

A Model for Eco Control Based On Institutional Entrepreneurial Approach

Hossein. Rahman Seresht¹, Zahra. Amini^{2*}, Mehdi. Ebrahimi³, Khalil N. Shahram⁴

¹ Professor, Faculty of Management and Accounting, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran

² PhD Student of Business Policy Management, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran

³ Associate Professor, Faculty of Management and Accounting, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran

⁴ Assistant Professor, Faculty of Management and Accounting, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran

* Corresponding author email address: z_amani@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Rahman Seresht, H., Amini, Z., Ebrahimi, M., & Shahram, K. N. (2025). A Model for Eco Control Based On Institutional Entrepreneurial Approach. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 31(2), 83-110.



© 2025 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

ABSTRACT

The paramount role of management schools in driving productivity and fostering economic growth as well as in order to maintain their position and resilience underscores the critical need for management schools to effectively address the expectations of stakeholders within their ecosystem. This necessitates the establishment of a systematic relationship between management schools and ecosystem. This study aims to present a model, termed the ecocontrol system model, for establishing such a systematic relationship. Employing a mixed exploratory research approach, the qualitative phase involved semi-structured interviews with ten experts and ecosystem stakeholders, facilitating the extraction of model factors through hybrid thematic analysis. Subsequently, the quantitative phase utilized interpretive structural modeling, informed by pairwise comparison questionnaires from five qualitative participants, to determine factor relationships. The results reveal that the systematic relationship between schools and the ecosystem hinges upon organizational governance mechanisms, environmental scanning, stakeholder management, and the faculty's social responsibility contract, with implementation entrusted to institutional entrepreneurs. This research addresses a significant gap by offering a cohesive model for systematically fostering stakeholder expectations and enhancing the resilience of management faculties, a topic largely overlooked in prior domestic and international research efforts.

Keywords: systematic relationship, management schools, eco control, ecosystem, institutional entrepreneurs.



تاریخچه مقاله

دریافت شده در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

پذیرفته شده در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۴۰۳

منتشر شده در تاریخ ۱ تیر ۱۴۰۴

فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی

دوره ۳۱، شماره ۲، صفحه ۸۳-۱۱۰



شاپای الکترونیکی: ۲۲۰۱-۲۷۱۷

ارائه مدلی برای رابطه نظام‌مند دانشکده مدیریت و ذینفعان زیست‌بوم

حسین رحمان سرشت^۱، زهرا امینی^{۲*}، مهدی ابراهیمی^۳، شهرام خلیل نژاد^۴

۱. استاد، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری رشته مدیریت سیاستگذاری بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۴. استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: z_amani@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

رحمان سرشت، حسین، امینی، زهرا، ابراهیمی، مهدی، و خلیل نژاد، شهرام. (۱۴۰۴). ارائه مدلی برای رابطه نظام‌مند دانشکده مدیریت و ذینفعان زیست‌بوم. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۱(۲)، ۸۳-۱۱۰.



© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

دانشکده‌های مدیریت در جایگاه متولیان اصلی مدیریت به‌عنوان مهم‌ترین عامل بهره‌وری و رشد اقتصادی و نیز به‌منظور تاب‌آوری خود باید به‌درستی به نیازها و انتظارات ذینفعان زیست‌بوم در حیطه مأموریت خود پاسخ دهند. این امر آن‌ها را ناگزیر از برقراری رابطه‌ای نظام‌مند با زیست‌بوم می‌سازد. هدف این پژوهش ارائه مدلی برای برقراری رابطه نظام‌مند میان دانشکده‌های مدیریت و زیست‌بوم (مدل سامانه‌ای اکوکنترل) بود. این پژوهش از نوع کاربردی بود و بر مبنای روش تحقیق آمیخته اکتشافی انجام شد. در بخش کیفی با ده نفر از خبرگان و ذینفعان زیست‌بوم بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی مصاحبه‌های نیمه‌ساختمند انجام شد و عوامل مدل با روش تحلیل مضمون هیبریدی استخراج شدند. بخش کمی نیز با روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری و بر مبنای قضاوت‌های پنج نفر از مشارکت‌کنندگان مرحله کیفی در قالب پرسشنامه مقایسات زوجی انجام شد. خروجی این مرحله، سطح‌بندی عوامل برای تعیین روابط میان آنهاست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برقراری رابطه نظام‌مند میان دانشکده و زیست‌بوم مستلزم بهره‌گیری از سازوکارهای حاکمیت سازمانی، پایش محیطی، مدیریت ذینفعان و قرارداد مسئولیت اجتماعی دانشکده‌ای و پیاده‌سازی آن‌ها بر عهده کارآفرینان نهادی است. برقراری این نوع رابطه با هدف پاسخگویی به انتظارات ذینفعان زیست‌بوم و تاب‌آوری دانشکده مدیریت موارد مهمی هستند که در پژوهش‌های پیشین داخلی و خارجی به‌صورت منسجم در قالب یک مدل به آن پرداخته نشده است.

کلیدواژگان: رابطه نظام‌مند، دانشکده مدیریت، اکوکنترل، زیست‌بوم، تحلیل مضمون هیبریدی، کارآفرین نهادی.



مقدمه

هر سازمانی برای بقا باید رابطه‌ای پویا با زیست‌بوم برقرار کند. زیست‌بوم محیطی است که سازمان باید بر آن نظارت کند و نسبت به آن واکنش مناسب نشان دهد (Teece, 2023). ذینفعان زیست‌بوم در برابر منابع، مشروعیت‌بخشی و حمایتی که از سازمان می‌کنند (Alvesson & Spicer, 2019) انتظاراتی از آن دارند. عدم توجه به این انتظارات و عدم پاسخگویی به آن، جایگاه و بقای سازمان را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. زیست‌بوم شامل مجموعه‌ی ذینفعان بیرونی (شخصیت‌های حقیقی و حقوقی) می‌شود.

در سطح کلان، جامعه مبتنی بر دانش صورت‌بندی جدیدی از جامعه ترسیم می‌کند که در آن دانش و دانشگاه، نقش محوری در تحول بخش‌های مختلف جامعه دارند. بر این مبنا دانشگاه در وضعیت فعلی به نهادی برای پاسخگویی به انتظارات جامعه در ابعاد گوناگون تبدیل شده و رابطه دوسویه دانشگاه و جامعه از ویژگی‌های بنیادی دانشگاه جدید است (Shiri, 2015). از دیدگاه مارچ و اولسون (March & Olsen, 1976) دانشگاه‌ها سیستم‌های اجتماعی پیچیده‌ای هستند که در آن، مسائل راهبردی مشخص، نیازمند هماهنگی‌های چندگانه در آن واحدند، اقدامات، رابطه علی محدودی با هدف‌ها دارند و ذینفعان و خروجی‌ها بطور مستقیم به یکدیگر مربوط نیستند. علاوه بر پیچیدگی و ابهامات موجود (Schoemaker, 2024) در زمینه رابطه دانشگاه و زیست‌بوم، جنبه دیگر موضوع این است که زیست‌بوم دانشکده‌های یک دانشگاه از زیست‌بوم کلی آن متمایز است و هر کدام از این دانشکده‌ها (مدیریت، ارتباطات، حقوق و...) در معرض زیست‌بومی متفاوت قرار دارند و براساس نظریه لارنس و لورش (Lawrence & Lorsch, 1967) نوع ارتباط دانشکده‌ها با یکدیگر و هماهنگی آنان در سطح دانشگاه از نوع وابستگی جمعی است (Rahmanseresht, 2023; Thompson, 2017).

محققان معتقدند که افزایش مستمر و پایدار دانشگاه‌های دارای سطح جهانی^۱، عنصر محوری توسعه اقتصادی است (Thoening & Paradeise, 2016) و دانشکده‌های مدیریت در مرکزیت قابلیت‌های راهبردی دانشگاه قرار دارند زیرا این دانشکده‌ها اهمیت و نقش "مدیریت به عنوان نوعی فناوری" – عاملی کلیدی برای بهره‌وری و رشد اقتصادی – را افزایش داده‌اند (Bloom & Van Reenen, 2010). علاوه بر این، دانشکده‌های مدیریت به عنوان سازمان‌هایی در جامعه^۲، برای بقا و حفظ جایگاه و مشروعیت خود ملزم به رفع نیازهای جامعه و پاسخگویی به محیط خاص خود هستند و در حیطه فعالیت‌های اصلی خود – آموزش، پژوهش، مشاوره و... – متقاضیانی در محیط دارند (به عنوان نمونه: استفاده‌کننده از خدمات حسابداری، مالی، گمرک، مدیریت بحران) که زیست‌بوم آن را تشکیل می‌دهند. بنابراین خروجی دانشکده متناظر با این حیطه‌ها باید پاسخگو و رافع نیاز آنان باشد، در غیر اینصورت زیست‌بوم نسبت به آن بی تفاوت می‌شود و هیچ الزامی به حمایت از آن و تامین بودجه و منابع مورد نیاز آن نخواهد داشت و مشروعیت آن نیز با چالش مواجه می‌شود.

از دیدگاه آدامز و همکاران (Adams et al., 2011) دانشکده‌های مدیریت ملزم به عرضه آموزش‌ها و انجام پژوهش‌هایی هستند که راه‌حلی مناسب برای مشکلات جامعه عرضه می‌کند. ذینفعان بطور جدی خواهان ایفای مسئولیت‌های جدید، توسط آن‌ها در حوزه‌های آموزش، پژوهش هستند. بویل (Boyle, 2004) معتقد است این مسئولیت می‌تواند فرصتی برای افزایش مشروعیت دانشکده‌های مدیریت باشد (Miotto et al., 2020).

در حال حاضر دانشکده‌های مدیریت کشورمان عمدتاً بصورتی تصادفی به مسائل زیست‌بوم واکنش نشان می‌دهند، اما این ارتباط با زیست‌بوم، غیرنظام‌مند است و بنابراین تاب‌آوری^۳ دانشکده را با چالش مواجه می‌سازد (برای مثال دشواری تامین منابع مالی دانشکده برغم

¹ world class universities

² business schools as organizations in society

³ resilience



برخورداری از توان جذب منابع). بنظر میرسد اگر دانشکده مدیریت فعالیت‌های اصلی خود را حول محور حل مسائل یا پاسخگویی به نیاز ذینفعان زیست‌بوم طراحی و اجرا کند بیشتر می‌تواند نسبت به تاب‌آوری خود (و ارتباط پویا با محیط) و انجام مسئولیت خود در قبال جامعه مطمئن باشد. این امر با کمیت و کیفیت پاسخگویی دانشکده بطور نظام‌مند به ذینفعان اکوکنترل موثر بر آن سنجیده می‌شود که خروجی دانشکده را پاسخگوی نیازها و تقاضاهای محیطی می‌کند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است برای ایجاد ارتباطی نظام‌مند بین دانشکده مدیریت و زیست‌بوم آن از چه روش‌ها و سازوکارهایی می‌توان استفاده کرد؟ بعلاوه، چه عامل یا عامل‌هایی، این رابطه را تسهیل می‌کنند؟ و نهایتاً اینکه کدام رویکرد ما را به تبیین واقع بینانه تری از روابط و تعاملات زیست‌بوم می‌رساند؟.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

با افزایش عدم اطمینان در شرایط رقابتی، سیاسی و اجتماعی محیط بیرونی، تاب‌آوری وارد فضای مطالعات سازمانی شده و به عنوان دغدغه‌ای مهم برای سازمان‌ها برای کسب اطمینان از تداوم حیات و موفقیت آن در آینده مطرح شده است (Annarelli & Nonino, 2016). سازمان تاب‌آور تغییرگرا و دارای ظرفیت تغییر است و بر ارتباط پویا با محیط تاکید می‌کند. این سازمان‌ها به راحتی خود را با شرایط متغیر تطبیق می‌دهند (Duchek, 2019).

زیست‌بوم‌ها مجموعه‌ای از عامل‌های متعاملند که رابطه‌ای مکمل با یکدیگر دارند و نیازمند ساختاری معین برای ارتباطات و خلق ارزشند (Ozalp et al., 2018). در آن‌ها مدلی برای ارتباطات مبتنی بر همکاری وجود دارد و ارزش از برابری این همکاری‌ها خلق می‌شود (Hannah & Eisenhardt, 2018). از دیدگاه فالکنشتاین (Falkenstein, 2017) دانشکده‌های مدیریت تحت فشار گسترده‌ای برای پاسخگویی به نیازهای زیست‌بوم قرار دارند. این امر بدین معناست که آن‌ها باید به مسئولیت خود در قبال زیست‌بوم تعهد داشته باشند و یا اینکه خود را آماده از دست دادن جایگاه خود از سوی جامعه کنند. درک عمیق‌تر ضرورت پاسخگویی به دانشکده کمک می‌کند تا اقدامات خود را و اثرات آن بر جامعه را مورد ارزیابی قرار دهد. بویل (Boyle, 2004) معتقد است که دانشکده‌های مدیریت باید راهبردهایی را در پیش گیرند که نیازهای ذینفعان آن‌ها را دربرمی‌گیرد و رفاه عمومی را ارتقا می‌بخشد.

محققان معتقدند که دانشکده‌های مدیریت برتر دنیا دارای مدل زیست‌بومی و ابزارهای همکاری در سطح زیست‌بوم هستند. این دانشکده‌ها زیست‌بوم‌های قدرتمندی را حول خود شکل می‌دهند که تعامل پیچیده میان راهبردهای کسب و کاری مبتنی بر همکاری و رقابت را با هم ترکیب می‌کند (Adner & Kapoor, 2016; Walrave et al., 2018). مزیت اصلی آن‌ها وجود زیست‌بوم‌هایی است که دارای ظرفیت راهبردی برای طراحی یادگیری شبکه‌ای میان ذینفعان اصلی مانند سازمان‌ها، شرکا، دولت و... هستند. مزیت دیگر، قابلیت‌های شبکه جهانی آنهاست که شامل انجمن‌های کسب‌وکار، صنعت مشاوره مدیریت و... می‌شود. این ساختارهای شبکه‌ای، مزیت‌های رقابتی ویژه‌ای را برای دانشکده‌های مدیریت برتر در مقابل رقبایشان ایجاد می‌کند.

از میان اندک پژوهشهایی که بررسی زیست‌بوم دانشکده مدیریت پرداخته اند می‌توان به پژوهش کارتن و همکاران (Carton et al., 2018) اشاره کرد. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که دانشکده‌های مدیریت حرفه‌ای، ذینفعان را بسیج می‌کنند تا سرمایه فکری و دانش نهادی ایجاد کنند. این مدل زیست‌بومی شامل مجموعه‌ای از اندوخته کلیدی دانشکده و برنامه‌های اجرایی خاص است که برند جهانی دانشکده مدیریت را ارتقا می‌بخشد. یکی از نقدهای وارده به این مدل، عدم ملاحظه دانشکده مدیریت در مرکزیت زیست‌بوم و نوع رابطه آن با ذینفعان به لحاظ مفهومی و عملیاتی است. دانشکده مدیریت می‌تواند در مرکز زیست‌بوم قرار گیرد و رابطه آن با ذینفعان زیست‌بوم در حوزه‌های اصلی فعالیت دانشکده مدیریت (آموزش، پژوهش و مشاوره) ترسیم شود. هر کدام از این حوزه‌ها، متقاضیانی در زیست‌بوم دارد که ذینفعان بیرونی آن را



تشکیل می‌دهند. برای کسب اطمینان از استمرار جریان منابع مالی و سایر حمایت‌ها، خروجی دانشکده در حوزه‌های فعالیت آن باید پاسخگو و رافع نیازهای ذینفعان بیرونی باشد. تداوم حیات دانشکده مدیریت، در گرو در نظر گرفتن این ذینفعان در مدل زیست‌بومی دانشکده مدیریت است.

بررسی تحقیق‌های داخلی نشان می‌دهد از یک سو در دانشگاه‌های کشور، رویکردهای آموزشی و پژوهش‌ها با نیازها و چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و فنی پیش‌روی صنعت و جامعه ایران چندان همخوانی ندارد و به دلایل عمده‌ای مانند محدودیت‌های مالی، بیکاری فارغ‌التحصیلان، و نیاز دانشگاه برای نشان دادن پاسخگویی بیشتر به جامعه و پاسخ به الزامات توسعه ملی، ضرورت دارد که موضوعاتی نظیر برقراری این نوع روابط در گفتمان آموزش عالی در ایران قرار گیرد (Bagheri Majid, 2015). از سوی دیگر اگرچه در تحقیق‌هایی از این دست، به راهکارهایی کلی برای رابطه دانشگاه با صنعت؛ مانند شناسایی اولویت‌های تحقیقاتی صنعت و انتخاب موضوع پایان‌نامه براساس آنها، طراحی و اجرای دوره‌های همکاری صنعت و دانشگاه، طراحی رشته‌های مورد نیاز صنعت (Ashrieh, 2016) اشاره شده است ولی در هیچ کدام از آن‌ها به چگونگی ایجاد این رابطه در عمل و سازوکارهای عملیاتی برای رابطه نظام‌مند این دو اشاره‌ای نشده است. برای اینکه راهکارها از حد توصیه فراتر روند و جنبه عملی به خود گیرند، شناسایی شیوه‌های برقراری رابطه میان دانشکده و زیست‌بوم ضروری به نظر می‌رسد. به گونه‌ای که بتوان دیدگاه‌ها، نیازها و دغدغه‌های ذینفعان بیرونی را در فرایندها و تصمیم‌گیری‌های عمده دانشکده دخالت داد تا خروجی دانشکده، پاسخگو و رافع نیازهای آنان شود. برخی از مهم‌ترین سازوکارهایی که برای برقراری این رابطه به شکل نظام‌مند در این پژوهش شناسایی شده‌اند عبارتند از حاکمیت شرکتی، مدیریت ذینفعان، پایش محیطی و قرارداد مسئولیت اجتماعی دانشکده‌ای. در ادامه توضیح مختصری در مورد هر کدام با توجه به زمینه مورد بررسی ارائه می‌شود.

اولین سازوکار حاکمیت شرکتی است. ان تیم (Ntim, 2018) معتقد است حاکمیت شرکتی، سازمان را به عنوان موجودیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد که در مقابل طیف وسیعی از ذینفعان شامل سهامداران، اعتباردهندگان، عرضه‌کنندگان، مشتریان، کارکنان، مدیریت، دولت و جامعه محلی مسئولیت دارد (Mallin, 2013) و باید در برابر آنان پاسخگو باشد (Cuomo et al., 2016). مدل حاکمیت شرکتی مبتنی بر نظریه ذینفعان چنین فرض می‌کند که مشکلات حاکمیت، ناشی از عدم وجود مشارکت گسترده‌تر ذینفعان در اداره سازمان است (Schiehl & Martins, 2016). زیرا سازمان از گروه‌های اجتماعی تشکیل می‌شود که هر کدام را می‌توان به عنوان عرضه‌کننده منابعی مهم به سازمان دانست که در قبال آن انتظار دارد که منافعش مورد توجه قرارگیرد و تامین شود (Washburn et al., 2018). با توجه به این موارد حاکمیت شرکتی مبتنی بر نظریه ذینفعان می‌تواند به عنوان ساز و کاری برای رابطه نظام‌مند دانشکده مدیریت و ذینفعان زیست‌بوم باشد، زیرا دانشکده مدیریت را در برابر کلیه ذینفعان- اجتماع، دولت، جامعه مدنی و نیز عموم جامعه- پاسخگو می‌سازد. برای پیاده‌سازی این سازوکار باید زمینه را برای حضور نمایندگان ذینفعان بیرونی در دانشکده مدیریت ایجاد کرد، به عنوان مثال می‌توان شورایی را در دانشکده ایجاد کرد که در آن نمایندگانی فعال از ذینفعان بیرونی حضور داشته باشند. این امر فرصتی را برای طرح مسایل، مشکلات و مشارکت ذینفعان در تعریف دقیق مسائل و توسعه راه‌حل‌های کاربردی برای آنان ایجاد می‌کند.

سازوکار دیگر برای برقراری رابطه نظام‌مند، مدیریت ذینفعان است. فریمن (Freeman, 2010) معتقد است که برای رسیدن به تعادل، سازمان‌ها نمی‌توانند بر رشد خود به خودی ارتباطات ذینفعان تکیه کنند بلکه باید یک رویکرد مدیریتی برای ایجاد اتصالات پایدار بوجود آورند. به همین منظور، سازمان‌ها باید شبکه گسترده‌ای از روابط را ایجاد کنند و آن را برای اثربخشی بیشتر پرورش دهند. محققان معتقدند که راهبردهای سازمان بشدت به در دسترس بودن منابع حیاتی بستگی دارد و مدیریت ذینفعان می‌تواند به دسترسی به منابعی که در اختیار ذینفعان است کمک کند (Maskrey et al., 2016) و اطلاعات لازم برای پشتیبانی از تصمیم‌گیری را در اختیار سازمان قرار دهد. شاخص‌ترین



ابزار در این زمینه، چارچوب اولویت بندی راهبردی ذینفعان است که توسط دی کل (De Colle, 2005) ارائه شده است. این روش با ارزیابی قدرت ذینفعان بر سازمان و نیز منافع یا علاقه آنان در مورد اقدامات مشخص سازمان، مبنایی را برای طبقه‌بندی و اولویت‌بندی گروه‌های ذینفع ایجاد و به سازمان در یافتن اثربخش‌ترین راهبرد مدیریت ذینفعان کمک می‌کند. بنابراین با استفاده از سازوکار مدیریت ذینفعان، دانشکده مدیریت می‌تواند با ذینفعان زیست‌بوم روابطی مثبت و سازنده ایجاد کند و انتظارات آن‌ها را در راهبردها و فعالیت‌هایش بگنجاند (Habisch et al., 2011). برای این منظور، دانشکده‌های مدیریت باید با ابزارهایی از این دست منافع و نیازهای ذینفعان موثر زیست‌بوم را شناسایی و در برابر آن پاسخگو باشند و براساس آن، تصمیم‌گیری درون سازمان را بهبود دهند.

سومین سازوکار، پایش محیطی است که هدف از آن، فهم بهتر نحوه پاسخگویی به محیط متغیر است (Song et al., 2024) و به عنوان ابزاری استفاده می‌شود که بطور نظام‌مند، طیف گسترده‌ای از اطلاعات در مورد موضوعات و روندهای در حال ظهور در بخش‌های مختلف محیطی جمع‌آوری می‌کند. رابینسون (Robinson, 2015) پایش محیط را دربرگیرنده پایش محیط عمومی (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، قانونی) و محیط وظیفه‌ای (مشتری، رقابتی، فنی) بر می‌شمرد. نیستورسکو و باربو (Nistorescu & Barbu, 2006) با در نظر گرفتن دو بعد تحلیل پذیری محیط و میزان مداخله سازمان در محیط مدلی را برای پایش محیطی معرفی می‌کنند. پایش محیطی، به سازمان امکان می‌دهد که مسائل کلیدی را در محیط شناسایی کند و اثر آن‌ها بر سازمان را بسنجد. سازمان‌ها محیط را پایش می‌کنند تا نیروهای بیرونی تغییر را درک کنند و واکنش‌هایی موثر در برابر آن داشته‌باشند و به این وسیله، موقعیت و جایگاه خود را حفظ کنند یا آن را بهبود دهند. با توجه به این موارد، پایش محیطی می‌تواند شیوه‌ای دیگر برای برقراری رابطه‌ی نظام‌مند بین دانشکده مدیریت و ذینفعان اکوکنترل باشد. به کمک این ابزار می‌توان به طور نظام‌مند، داده‌های مربوط به نیازها و مسائل ذینفعان دانشکده را جمع‌آوری و تفسیر کرد. با این شیوه نظارتی، دانشکده مدیریت می‌تواند درکی صحیح از مسائل و مشکلات زیست‌بوم دربرگیرنده‌اش داشته باشد و راه‌کارهایی مناسب برای پاسخگویی به آن طراحی و اجرا کند. این امر می‌تواند به بقا و تاب‌آوری دانشکده مدیریت کمک کند.

قراردادی سازی مسئولیت اجتماعی سازوکار دیگر شناسایی شده در این زمینه است که عبارت است از مربوط ساختن پرداخت‌ها (پاداش‌ها) به تحقق هدف‌ها مسئولیت اجتماعی شرکتی (Casey, 2018) که به آن پرداخت برای عملکرد اجتماعی" نیز می‌گویند (در نقطه مقابل حالت سنتی: "پرداخت برای عملکرد مبتنی بر هدف‌های مالی"). قرارداد مسئولیت اجتماعی در بلند مدت ارزش سازمان را به حداکثر می‌رساند، زیرا در بلندمدت، مسائل اجتماعی تبدیل به مسائل مالی می‌شوند (Harvard Business, 2015). هدف نهایی قرارداد مسئولیت اجتماعی خلق ارزش برای تمامی ذینفعان است (Jensen, 2002) در این دیدگاه، قراردادهای پرداخت مبتنی بر مسئولیت اجتماعی به عنوان شیوه‌ای بهینه برای تشویق مدیران برای انجام اقدامات در جهت بهبود ارزش سازمان در نظر گرفته می‌شود زیرا می‌تواند نیازهای تمامی ذینفعان، بویژه آنهایی را که منابع مهم را کنترل می‌کنند را تامین کند و اثر بسزایی بر ارزش سازمان داشته باشد (Deegan, 2009). بنابراین می‌تواند به عنوان سازوکاری برای ارتباط دانشکده مدیریت و زیست‌بوم در نظر گرفته‌شود. زیرا از این طریق، به افرادی که راه‌حل‌ها را برای رفع نیازهای زیست‌بوم پیاده‌سازی می‌کنند پاداش داده می‌شود و این امر اجرایی شدن این راه‌حل‌ها را تضمین می‌کند. با این شیوه، پاسخگویی دانشکده به نیازهای زیست‌بوم بهتر صورت می‌پذیرد و ارتباطی نظام‌مند برقرار می‌شود

علاوه بر ضرورت وجود سازوکارهای برقراری رابطه نظام‌مند، موضوع مهم دیگر شناسایی عامل‌های برقرار کننده و تسهیلگر این رابطه است. به همین منظور از رویکرد کارآفرینی نهادی استفاده می‌شود. دیماجیو (DiMaggio, 1988) در سال ۱۹۸۸، نظریه کارآفرینی نهادی را با هدف گنجانیدن مفهوم عاملیت در نظریه نهادی معرفی کرد تا نشان دهد که چگونه بازیگران می‌توانند در رابطه‌ای دو سویه با نهادها، به آن شکل داده و توسط آن شکل گیرند (Lawrence & Suddaby, 2006) کارآفرینان نهادی دارای هدف‌ها و منافع راهبردی هستند که اقدامات

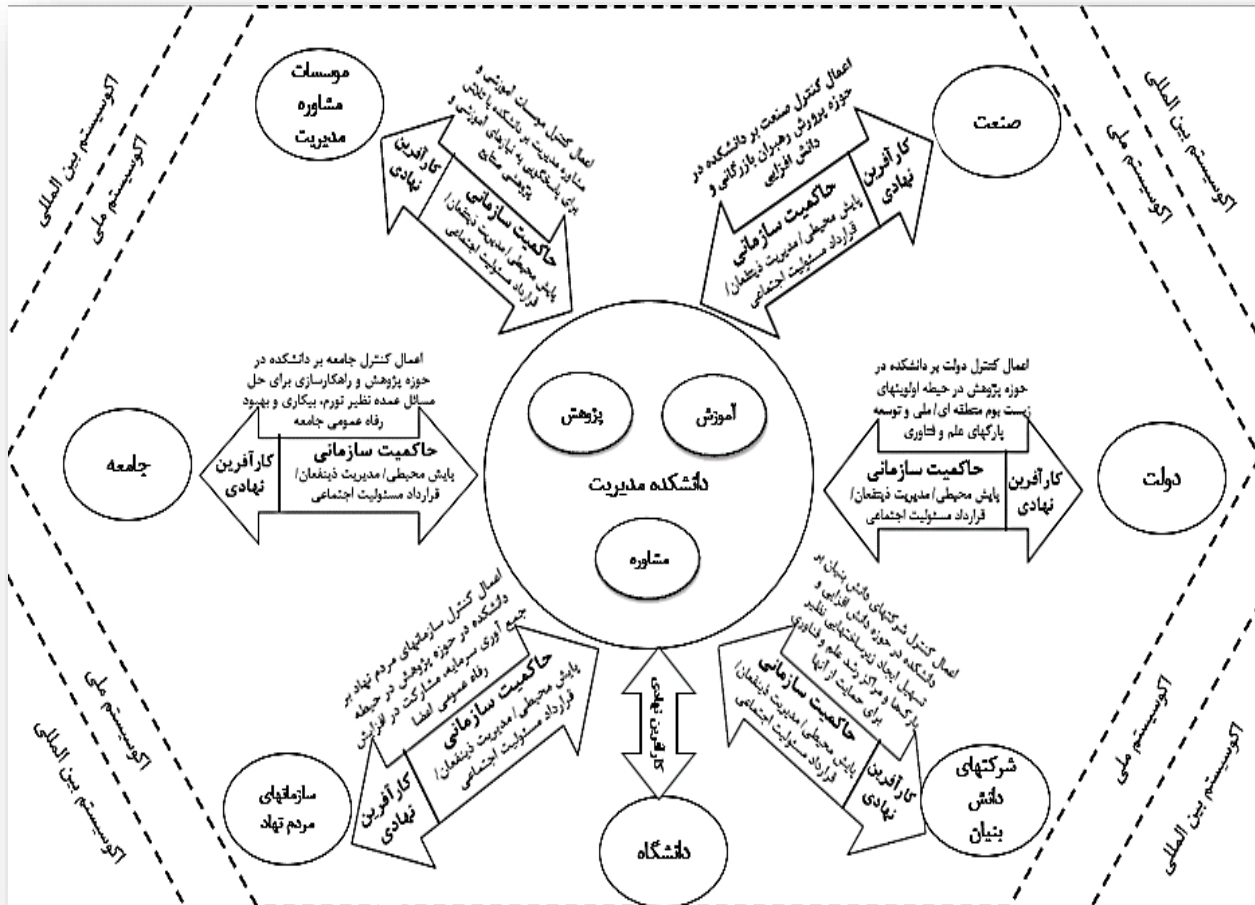


آنان را هدایت می‌کند (Tracey et al., 2011). آن‌ها باید بتوانند سایر عوامل سازمانی را با خود همراه کنند و با حفظ انعطاف لازم، راهبردهای آنان را در جهت مطلوب خود تغییر دهند تا در نهایت فعالیت‌های جدید در نتیجه یک فرایند یادگیری مستمر بوجود آیند (Greenwood et al., 2000; Rao et al., 2017). کارآفرین نهادی در اصل شخصیتی حقوقی است (یعنی شرکت، سازمان، سمن و نظایر آن) و بطور عمده در سطح سازمانی قابل تعریف است هر چند شاید بتوان این نقش را در مواردی نادر برای فرد و گروه هم قایل شد. این عامل‌ها دارای توانایی شبکه‌سازی، مذاکره و متقاعدسازی سایر ذینفعان هستند و براساس تعریف ایریو (Arroyo, 2012) با توجه به شاخصهای عاملیت، قدرت و منافع از سایر عامل‌ها متمایز می‌شوند.

بر این اساس کارآفرینان نهادی می‌توانند با غلبه بر محدودیت‌ها و موانع نهادی، رابطه بین دانشکده مدیریت و زیست‌بوم آن را برقرار یا تسهیل کنند. این عامل‌ها می‌توانند در حد واسط دانشکده و زیست‌بوم قرار گیرند و رابط بین این دو باشند و با مذاکره و شبکه‌سازی با ذینفعان درونی و بیرونی، این ارتباط را به طور پویا برقرار سازند. کارآفرینان نهادی در سطوح عمدتاً نهادی این رابطه را برقرار یا تسهیل می‌کنند. به عنوان مثال دفتر ارتباط صنعت با دانشگاه (به عنوان یک کارآفرین نهادی) می‌تواند از نمایندگان ذینفعان زیست‌بوم دعوت کند که در جلساتی با حضور استادان و دانشجویان، دغدغه‌ها و نیازهای جامعه را مطرح کنند. این کارآفرین نهادی می‌تواند زمینه‌ساز برگزاری جلساتی با حضور ریاست و معاونان دانشکده با ذینفعان بیرونی (مانند نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد، محیط زیست، شهرداری و...) باشد تا در آن برای رسیدن به چارچوبهایی با هدف حل مسایل گفتگو شود. به علاوه کارآفرینان نهادی دانشکده می‌توانند زمینه‌ای را برای حضور مسئولان پژوهش سازمان‌ها (به عنوان نمایندگان ذینفعان زیست‌بوم) در جلسات شورای پژوهشی دانشکده در زمان تصویب پروپوزال‌ها ایجاد کنند. با توجه به این توضیحات می‌توان طرح اولیه مدل رابطه نظام مند دانشکده مدیریت و زیست‌بوم یا همان مدل سامانه‌ای اکوکنترل را بر مبنای رویکرد کارآفرینی نهادی ترسیم کرد. وجه تسمیه اکوکنترل برای این مدل این است که درک و احصای نیازهای ذینفعان زیست‌بوم از طریق بررسی وظایف دانشکده از دید استفاده‌کنندگان محصولات و خدمات آن صورت می‌گیرد. اگرچه دانشکده مدیریت می‌تواند با نیازسنجی و تحقیقات بازار به برخی از این نیازها پی‌برد اما بهترین شیوه برای درک و احصا دقیق و جامع آن، بررسی این وظایف از دید متقاضیان این محصولات و خدمات است. این امر منجر به شناسایی حوزه‌هایی می‌شود که انتظار می‌رود که دانشکده مدیریت در آن‌ها فعال شود و به عبارتی زیست‌بوم در آن حوزه‌ها دانشکده را زیر نظر گیرد و بر آن اعمال کنترل کند. در شکل زیر این مدل نشان داده شده است.



طرح اولیه مدل سامانه‌ای اکوکنترل (منبع: استنباط از ادبیات پژوهش)



همانگونه که مشاهده می‌شود دانشکده مدیریت از طریق سازوکارهای برقراری رابطه نظام مند به طور عملیاتی به زیست‌بوم وصل می‌شود. کارآفرینان نهادی با استفاده از این سازوکارها، این رابطه را برقرار و تسهیل می‌کنند. وظایف دانشکده مدیریت از دید ذینفعان اصلی زیست‌بوم به تفکیک هر گروه در شکل مشخص شده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود وظایف دانشکده از دید صنعت در حوزه های پرورش رهبران بازرگانی و مدیریت (Pakdaman, 2001) و نیز در حوزه دانش افزایی قابل تعریف است. به عبارت دیگر صنعت در این دو حوزه می‌تواند بر دانشکده مدیریت اعمال کنترل نماید. ذینفع مهم دیگر دولت است که از دانشکده‌های مدیریت انتظار دارد تا با ایجاد تناسب میان اولویت‌های پژوهشی خود با اولویت‌های زیست‌بوم منطقه‌ای و ملی، به قوانینی که در راستای تسهیل فعالیت‌ها و سوق‌دهی دانشکده‌ها بسوی انجام برنامه متناسب با نیازهای کشور تنظیم شده‌است جامه عمل ببوشانند. دانشکده‌های مدیریت در همکاری موثر با دولت می‌توانند نقش مهمی در تسهیل روابط میان عناصر زیست‌بوم و غنی‌سازی زیست‌بوم با ایجاد پارک‌های علم و فناوری (Sun et al., 2019) با هدف بهبود روابط میان عناصر زیست‌بوم داشته باشد. دسته دیگر ذینفعان زیست‌بوم، شرکت‌های دانش بنیان هستند. یکی از وظایف دانشکده مساعدت در ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری برای حمایت از آنهاست. نوع دیگر ذینفعان موسسات آموزشی، پژوهشی و مشاوره مدیریتند. این نوع موسسات به طور عمده به عنوان رقیب دانشکده مدیریت در زیست‌بوم مطرح می‌شوند. بسیاری از آنها تلاش می‌کنند که



در پژوهش‌های کیفی، نمونه‌گیری تابع پیش شرط‌هایی نظیر ایجاد قوانینی ثابت و یا تعمیم نتایج نیست بلکه گزینش نمونه‌ای مهم است که بیشترین اطلاعات را در خصوص موضوع تحقیق فراهم کند (Hosseini Largani, 2023). جامعه آماری پژوهش عبارت است از خبرگان زیست‌بوم (نهادی، کسب‌وکار و...)، نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی و برخی از نمایندگان ذینفعان دانشکده که دارای دانش و تجربه کافی در این زمینه باشند. برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی استفاده می‌شود. بر این مبنا با ۱۰ نفر مصاحبه انجام گرفته است و با این تعداد اشباع نظری حاصل شده است به این معنا که پژوهشگر در می‌یابد که از این پس، داده‌ها اطلاعاتی جدید در زمینه مورد بررسی ارائه نمی‌دهند (Danivi et al., 2024) و مصاحبه‌ها به پایان می‌رسد.

جدول ۱

مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

کد	نوع ذینفع	تحصیلات	سمت ^۱
۱	خبیره صنعت و مشاوره مدیریت	کارشناسی ارشد مهندسی صنایع	مدیرعامل شرکت سامانه‌سازان رهجو (مشاوره مدیریت)
۲	استاد دانشگاه و خبیره صنعت	دکترای مدیریت بازرگانی	معاون آموزشی دانشکده مدیریت دانشگاه شهید بهشتی و مشاور صنعت
۳	سازمان مردم‌نهاد	کارشناس علوم اجتماعی	رئیس هیئت مدیره و بنیانگذار موسسه غیردولتی حمایت از کودکان بی‌پناه کمک
۴	استاد و سمت دولتی	دکترای مهندسی صنایع	معاون سیاستگذاری و نظارت راهبردی معاونت علمی و فناوری رئیس‌جمهور
۵	استاد و خبیره دولت	دکتری مدیریت	ریاست اسبق دانشکده مدیریت دانشگاه تهران
۶	استاد و جامعه‌شناس	دکتری جامعه‌شناسی	ریاست اسبق دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران / عضو هیات علمی دانشگاه تهران
۷	استاد و خبیره صنعت	دکترای مدیریت	قائم‌مقام مدیرعامل شرکت تامین سرمایه تمدن تهران
۸	دولت (وزارت علوم)	دکترای مکانیک	مدیرکل دفتر ارتباط با جامعه و صنعت وزارت علوم
۹	استاد و خبیره صنعت	دکتری مدیریت	رئیس دفتر ارتباط با صنعت دانشگاه علامه طباطبایی
۱۰	استاد و خبیره صنعت	دکتری مدیریت	استاد دانشگاه علامه طباطبایی

برای تحلیل مضمون مصاحبه‌ها از رویکرد هیبریدی استقرایی-قیاسی^۲ (Swain, 2018) استفاده شده است. این رویکرد مستلزم استفاده از مضامینی بر مبنای یک چارچوب نظری معین است که از شناخت پژوهشگر نسبت به ادبیات بدست‌آمده است (مولفه قیاسی) و در عین حال مستلزم خلق مضامین از داده‌هاست (عنصر استقرایی). سپس این مضامین با یکدیگر ترکیب شده و یکدیگر را بطور متقابل تقویت می‌نمایند. اخیراً محققان تلاش کرده‌اند تا ترکیب این دو رویکرد، ضمن بهره‌مندی از مزایای هر کدام از نقاط ضعف هر دو اجتناب نمایند. از جمله پژوهشگرانی مانند پروادفوت (Proudfoot, 2023) بر پایه پژوهش‌های خود ارزش ترکیب کردن استدلال قیاسی و استقرایی در قالب یک رویکرد هیبریدی برای تحلیل مضمون را اثبات کرده‌اند.

در این پژوهش ابتدا نکات مهم و اساسی متن مصاحبه‌ها به شیوه استقرایی استخراج شد. در ادامه به جدولی که بر مبنای مولفه‌های الگوی نظری پژوهش برای تحلیل قیاسی تهیه شده مراجعه می‌شود و کدگذاری نکات مهم مصاحبه با توجه به آن انجام می‌شود. علاوه بر این پر واضح است که در هر مصاحبه مواردی جدید مطرح می‌شود که در قالب هیچ کدام از ابعاد و شاخص‌های جدول کدگذاری قیاسی نمی‌گنجد.

^۱ در زمان اجرای تحقیق

^۲ inductive-deductive hybrid



برای کدگذاری این نکات از روش تحلیل مضمون استقرایی کلارک و براون (Clarke & Braun, 2021) استفاده می‌شود. برای تحلیل مضمون استقرایی نکات کلیدی جدید، ابتدا تمامی این نکات بطور مستقل تبدیل به کدهای بالقوه می‌شوند و براساس تشابه موضوعی در کنار هم قرار می‌گیرند. سپس این کدها در کنار کدهای حاصل از تحلیل مضمون قیاسی قرار می‌گیرند. در ادامه با افزایش سطح انتزاع، کدهای شناسایی شده در قالب مضامین اولیه طبقه‌بندی و ترکیب می‌شوند این مضامین باید واضح، متمایز و کلان باشند. در مرحله بعدی مضامین اولیه بر مبنای مشابهت مفهومی و معنایی با یکدیگر ترکیب شده و مضامین فرعی را شکل می‌دهند. این امر موجب تلخیص مضامین اولیه در قالب مضامین فرعی یا سازمان‌دهنده می‌شود. در ادامه مضامین فرعی نیز براساس تشابه معنایی در کنار یکدیگر قرار گرفته و با ترکیب با یکدیگر، مضمون فراگیر را بوجود می‌آورند که دربرگیرنده الگوی اصلی موجود در داده‌ها بوده و بالاترین سطح انتزاع را دارند. با فرار گرفتن این سه دسته مضمون اولیه، سازمان‌دهنده و فراگیر در کنار هم می‌توان شبکه مضامین را ترسیم کرد که ارتباط میان مضامین را به شیوه‌ای نظام‌مند نشان می‌دهد. همچنین تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار ^۱ویوو^۱ صورت می‌گیرد که یک بسته نرم‌افزاری تحلیل داده‌های کیفی است. این نرم‌افزار در طیف گسترده‌ای از علوم اجتماعی از جمله روانشناسی، ارتباطات، جامعه‌شناسی و مدیریت به کار گرفته می‌شود. این نرم‌افزار جهت تسهیل سازماندهی و تجزیه و تحلیل داده‌های غیر عددی یا بدون ساختار توسعه یافته است و به محققان کیفی در سازماندهی و تجزیه و تحلیل داده‌های بدون ساختار یا کیفی مانند مصاحبه‌ها، نظرسنجی‌ها یا پاسخ باز و... که نیازمند تحلیل‌هایی عمیق بر روی حجم متغیری از داده‌هاست کمک می‌کند. در این پژوهش جهت کدگذاری داده‌های مصاحبه و مقوله‌بندی آن‌ها از این نرم‌افزار استفاده می‌شود.

جهت ارزیابی اعتبار پژوهش باید گفت تدوین سوالات مصاحبه براساس نکات مستخرج از مبانی نظری و پیشینه و مسئله پژوهش صورت پذیرفته است. علاوه بر این از نظرات مشورتی یکی از اساتید مدیریت بازرگانی نیز بهره‌گیری شد. علاوه بر این تلاش شد با طبقات مختلف ذینفعان و خبرگان مصاحبه شود و نظرات از نمایندگان طیف گسترده‌ای از ذینفعان کسب شود. برای بررسی پایایی کدگذاری از پایایی بین کدگذاران (Khastar, 2009) استفاده می‌شود که در آن تعداد توافقات دو کدگذار در عدد دو ضرب شده و بر تعداد کل کدها تقسیم می‌شود. با انتخاب ۲۵٪ از متن بطور تصادفی از یک همکار پژوهشی خواسته شد که آنرا مجدداً کدگذاری کند سپس درصد پایایی بین دو کدگذار محاسبه شد (۰/۷۸۴) که در محدوده پایایی مطلوب (بزرگتر از ۰/۷) قرار می‌گیرد.

پس از تعیین عوامل و عناصر رابطه نظام‌مند دانشکده با زیست‌بوم، جهت تعیین تقدم و تاخر عناصر مدل از مدلسازی ساختاری تفسیری^۲ (Attri et al., 2013) استفاده می‌شود. ایده اصلی این روش تجزیه یک سیستم پیچیده به چند زیرسیستم بر مبنای نظرات خبرگان برای ساخت یک مدل چندسطحی است. این روش یک فرایند یادگیری تعاملی است که مجموعه‌ای از عوامل در قالب یک مدل نظام‌مند سازماندهی می‌شوند (Firuzjaeyan et al., 2013). نمونه‌های این مرحله از میان افراد مرحله کیفی انتخاب شدند. پژوهشگر بر مبنای قضاوت خود از توانایی افراد پنج نفر را به روش نمونه‌گیری هدفمند برگزید. در این مرحله از ابزار پرسشنامه مقایسات زوجی استفاده می‌شود. هم‌چنین جهت تحلیل داده‌های مرحله کمی از نرم‌افزار پایتون^۳ استفاده می‌شود. این نرم‌افزار از جمله قویترین زبان‌های برنامه‌نویسی است و در سال ۱۹۹۱ توسط خیدو ون رسوم توسعه داده شده است. این زبان با ویژگی‌های شی‌گرا بودن، تفسیری، سطح بالا، حرفه‌ای بودن و چند منظوره بودن در حال گسترش روزافزون در جهان است.

در بررسی روایی این مرحله، به دلیل اینکه پرسشنامه مقایسات زوجی بر مبنای خروجی‌های مرحله کیفی تدوین شده و مقوله‌های نهایی برای سنجش نوع رابطه با یکدیگر در ماتریس مقایسات زوجی قرار گرفتند روایی محتوایی آن اثبات می‌شود. پایایی مرحله کمی نیز معادل

¹ NVivo

² Interpretive Structural Modelling

³ Python (programming language)



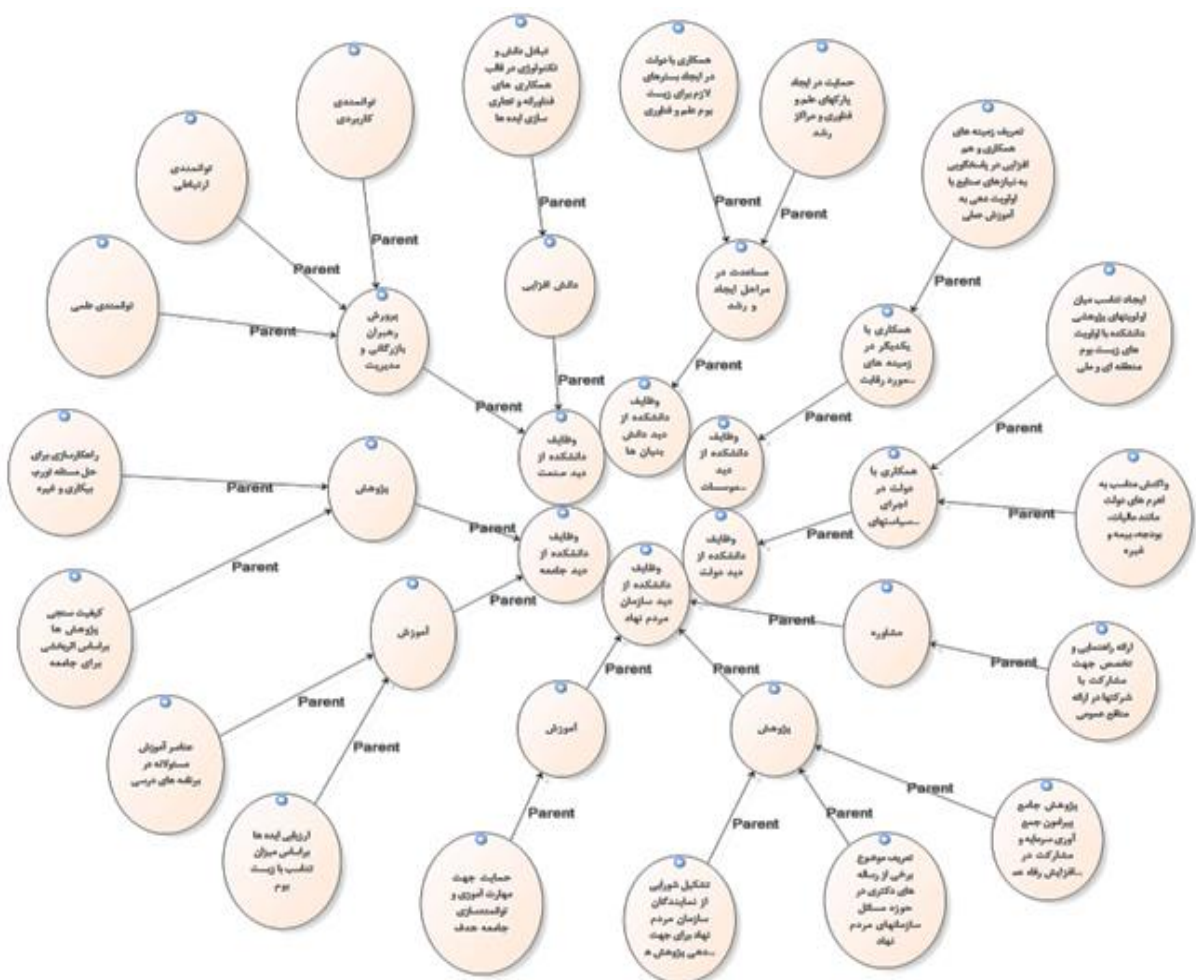
سازگار کردن قضاوت‌های خبرگان در ماتریس مقایسات زوجی است (Sadeghi Ravesh, 2022) که هنگام تبدیل ماتریس دسترسی اولیه به ماتریس نهایی از طریق به توان رساندن آن حاصل شده‌است.

یافته‌ها

خروجی تحلیل مضمون هیبریدی ترسیم شبکه مضامین^۱ عناصر و مولفه‌های مدل سامانه‌ای اکوکنترل است که به عنوان شیوه‌ای برای نمایش، مضامین را در سه سطح سازماندهی می‌کند. پایین‌ترین سطح آن را مضمون‌های اولیه یا پایه تشکیل می‌دهند که شامل کدها و نکات مهم متن است. از ترکیب مضامین اولیه می‌توان به مضامین سازمان‌دهنده دست‌یافت. بالاترین سطح به مضامین فراگیر اختصاص دارد که مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل را نشان می‌دهد (Attride-Stirling, 2001). در یک پژوهش ممکن است با توجه به پیچیدگی موضوع و هدف تحقیق چندین شبکه مضامین استخراج شود. در این پژوهش سه شبکه مضمون استخراج شده است.

شکل ۳

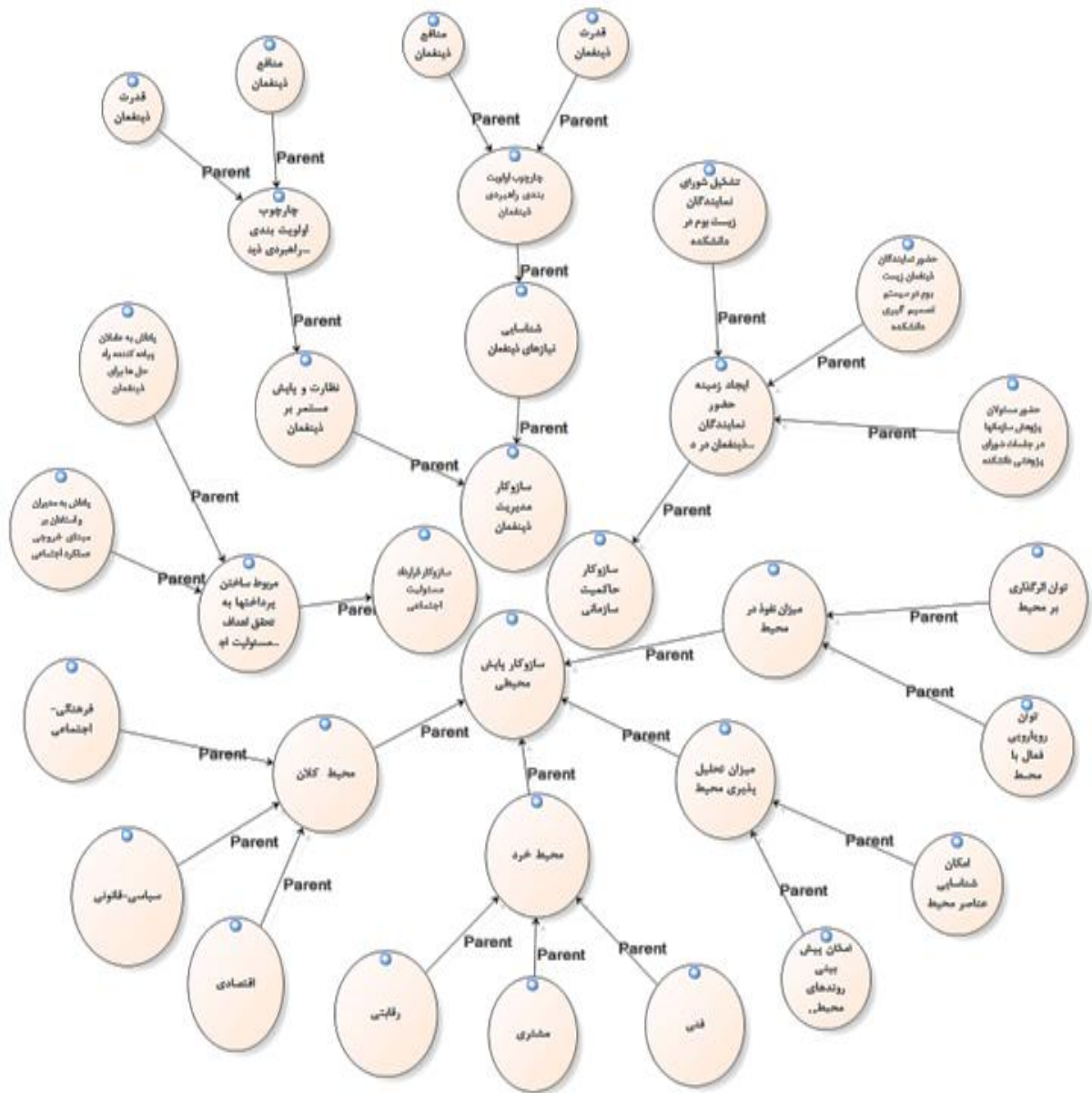
شبکه مضامین وظایف دانشکده مدیریت از دید ذینفعان زیست‌بوم



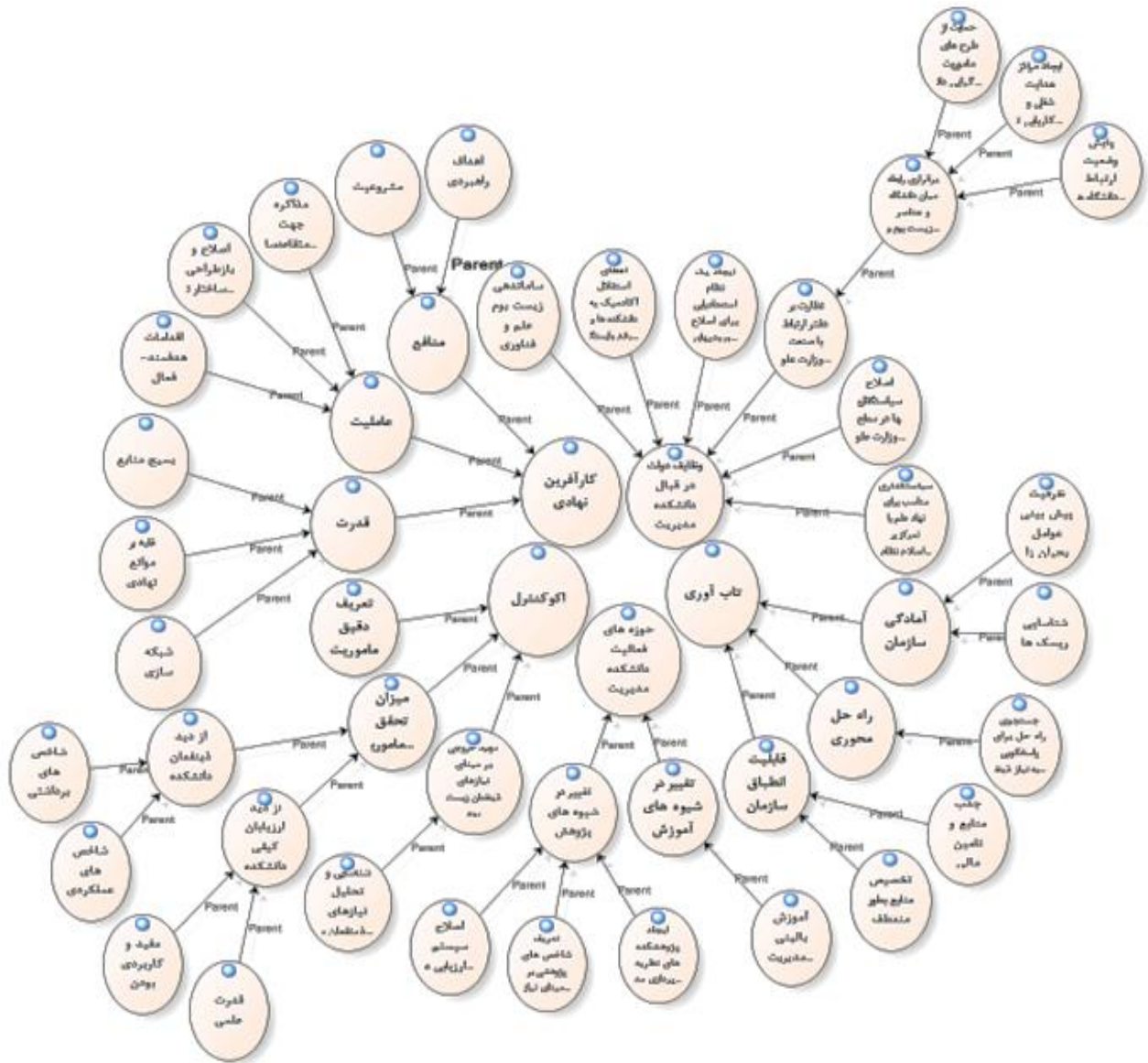
¹ thematic network

شکل ۴

شبکه مضامین سازوکارهای رابطه نظام مند دانشکده مدیریت و زیست بوم



شبکه مضامین تاب آوری، اکوکنترول، کارآفرین نهادی و حوزه های فعالیت دانشکده مدیریت



پس از شناسایی عناصر و ابعاد مدل سامانه‌ای اکوکنترول، نوبت به تعیین رابطه میان مفاهیم یا همان مقوله‌های اصلی می‌رسد. در این مرحله محقق با انتخاب پنج نفر از خبرگانی که در مرحله قبل با آن‌ها مصاحبه شده بود نظرات آنان را در مورد روابط میان مفاهیم در قالب پرسشنامه مقایسه زوجی اخذ نمود. در ادامه روند پردازش اطلاعات حاصل از این مرحله در قالب مراحل مدلسازی ساختاری تفسیری (Attri et al., 2013) شرح داده می‌شود.

۱. تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری^۱: برای تعیین رابطه میان مقوله‌های اصلی مقایسات زوجی بر پایه یکی از ۴ نوع رابطه انجام می‌شود: عامل سطر i منجر به عامل ستون j می‌شود (نماد V) - عامل سطر j منجر به عامل ستون i می‌شود (نماد A) - دو عامل با یکدیگر رابطه‌ای دوطرفه دارند (نماد X) - دو عامل هیچ رابطه‌ای با هم ندارند (O). پس از محاسبه فراوانی پاسخ‌ها، رابطه‌ای که بیشترین اجماع نظرات

¹ Structural Self-Interaction Matrix (SSIM)



خبرگان روی آن وجود داشته باشد به عنوان پاسخ معیار قرار می‌گیرد و سپس وارد ماتریس خودتعاملی ساختاری می‌شود. در این جدول روابط میان مقوله‌های اصلی پژوهش بر مبنای برابند آرای خبرگان نشان داده شده است.

جدول ۲

ماتریس خود تعاملی ساختاری

C ₁₅	C ₁₄	C ₁₃	C ₁₂	C ₁₁	C ₁₀	C ₉	C ₈	C ₇	C ₆	C ₅	C ₄	C ₃	C ₂	C ₁	
X	O	A	A	A	A	A	A	A	O	A	A	O	A	-	تاب آوری
V	V	V	V	V	V	V	X	V	V	V	V	V	V	-	کارآفرین نهادی
V	A	A	A	A	A	A	A	A	O	A	A	-			اکوتکنترل
V	V	V	V	V	V	V	A	V	V	V	-				سازوکار حاکمیت سازمانی
V	V	V	V	V	V	V	A	A	O	-					سازوکار مدیریت ذیتفغان
V	O	O	V	V	V	V	A	O	-						سازوکار قرارداد مسئولیت اجتماعی
V	V	V	V	V	V	V	A	-							سازوکار پایش محیطی
V	V	V	V	V	V	V	-								وظایف دولت در قبال زیست بوم
V	O	V	O	O	X	-									وظایف دانشکده از دید دولت
V	O	X	O	O	-										وظایف دانشکده از دید صنعت
V	O	O	V	-											وظایف دانشکده از دید جامعه
V	O	O	-												وظایف دانشکده از دید مردم نهاد
V	O	-													وظایف دانشکده از دید دانش بیان
V	-														وظایف دانشکده از دید موبسبات آموزشی و مشاوره مدیریت
-															حوزه های فعالیت دانشکده مدیریت

۲. تشکیل ماتریس دسترسی اولیه^۱: این ماتریس حاصل تبدیل نمادهای ماتریس خودتعاملی به یک ماتریس صفر و یک می‌باشد. برای استخراج ماتریس دسترسی اولیه، باید عدد یک را جایگزین نمادهای V و X و عدد صفر را جایگزین نمادهای A و O در ماتریس خودتعاملی ساختاری نمود. با انجام این تبدیلات میتوان ماتریس دسترسی اولیه پژوهش را ترسیم کرد که در قالب جدول زیر نمایش داده شده است.

¹ Reachability Matrix





جدول ۳

ماتریس دسترسی اولیه

C _{۱۵}	C _{۱۴}	C _{۱۳}	C _{۱۲}	C _{۱۱}	C _{۱۰}	C _۹	C _۸	C _۷	C _۶	C _۵	C _۴	C _۳	C _۲	C _۱		
۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	تاب آوری	C _۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	کارآفرین نهادی	C _۲
۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	-	اکوکنترول	C _۳
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	سازوکار حاکمیت سازمانی	C _۴
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	-	-	۱	-	۱	-	۱	سازوکار مدیریت ذینفعان	C _۵
۱	-	-	۱	۱	۱	۱	-	-	۱	-	-	-	-	-	سازوکار قرارداد مسئولیت اجتماعی	C _۶
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	-	۱	-	۱	-	۱	سازوکار پایش محیطی	C _۷
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	وظایف دولت در قبال زیست بوم	C _۸
۱	-	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱	-	۱	وظایف دانشکده از دید دولت	C _۹
۱	-	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱	-	۱	وظایف دانشکده از دید صنعت	C _{۱۰}
۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	وظایف دانشکده از دید جامعه	C _{۱۱}
۱	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	وظایف دانشکده از دید مردم نهاد	C _{۱۲}
۱	-	۱	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	وظایف دانشکده از دید دانش پیمان	C _{۱۳}
۱	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	-	وظایف دانشکده در زمینه موسسات آموزشی و مشاوره مدیریت	C _{۱۴}
۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	حوزه های فعالیت دانشکده مدیریت	C _{۱۵}

۳. تشکیل ماتریس دسترسی نهایی^۱: در این مرحله ابتدا سازگاری درونی ماتریس دسترسی اولیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این منظور از قاعده تسری یا انتقال‌پذیری^۲ در روابط عناصر استفاده می‌شود. بنابراین قاعده اگر عامل‌های الف و ب با هم رابطه داشته باشند و عامل‌های ب و ج هم با هم در ارتباط باشند می‌توان نتیجه گرفت که عامل‌های الف و ج نیز با هم ارتباط دارند. در صورتی که این وضعیت در ماتریس دسترسی اولیه برقرار نباشد در ماتریس دسترسی نهایی این روابط ثانویه بین متغیرها بررسی و اصلاح می‌شود. برای سازگار کردن ماتریس دسترسی اولیه، این ماتریس را به توان K می‌رسانیم. این کار از طریق دستور زیر در محیط برنامه نویسی پایتون صورت می‌گیرد:

$$M = D+I \quad M^{K+1} = M^K \quad (K>1)$$

در مرتبه چهارم به توان رساندن ($k=4$) این ماتریس سازگار می‌شود. خروجی این مرحله ماتریس دسترسی نهایی است که در جدول زیر نشان داده شده است. علاوه بر این بایستی قدرت نفوذ و وابستگی هر یک از عوامل را مشخص کرد. قدرت نفوذ هر عامل تعداد عواملی هستند که هر عامل می‌تواند در ایجاد آن نقش داشته باشد و از حاصل جمع همه مقادیر سطرهای سطرها حاصل می‌شود. به همین ترتیب میزان وابستگی از تعداد عواملی که موجب ایجاد هر عامل می‌شود بدست می‌آید. با جمع همه مقادیر ستون می‌توان آنرا محاسبه کرد.

¹ final reachability matrix

² transitivity



جدول ۴

ماتریس دسترسی نهایی

قدرت عبود	C ₁₅	C ₁₄	C ₁₃	C ₁₂	C ₁₁	C ₁₀	C ₉	C ₈	C ₇	C ₆	C ₅	C ₄	C ₃	C ₂	C ₁	
۲	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	C ₁ تاب آوری
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	C ₂ کارآفرین نهادی
۳	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₃ اکونکتورل
۱۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	C ₄ سازوکار حاکمیت سازمانی
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	-	-	۱	-	۱	-	۱	C ₅ سازوکار مدیریت ذینفعان
۹	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	-	-	۱	-	-	۱	-	۱	C ₆ سازوکار قرارداد مسئولیت اجتماعی
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	-	۱	-	۱	-	۱	C ₇ سازوکار پایش محیطی
۱۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	C ₈ وظایف دولت در قبال زیست بوم
۶	۱	-	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₉ وظایف دانشگاه از دید دولت
۶	۱	-	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₁₀ وظایف دانشگاه از دید صنعت
۵	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₁₁ وظایف دانشگاه از دید جامعه
۴	۱	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₁₂ وظایف دانشگاه از دید مردم نهاد
۶	۱	-	۱	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₁₃ وظایف دانشگاه از دید دانش بنیان
۴	۱	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	C ₁₄ وظایف دانشگاه از دید مسسات آموزشی و مشاوره مدیریت
۲	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	C ₁₅ حوزه های فعالیت دانشگاه مدیریت
-	۱۵	۶	۹	۸	۷	۹	۹	۲	۴	۴	۵	۳	۱۳	۲	۱۵	قدرت وابستگی

۴. تعیین سطح عوامل^۱: بر مبنای خروجی مرحله پیشین می توان مجموعه ورودی و خروجی برای هر عامل را محاسبه کرد. مجموعه ورودی یک عامل شامل تمامی عواملی است که بر آن اثر می گذارند (قدرت وابستگی عامل). با بررسی تعداد یک های موجود در ستون مربوط به هر عامل می توان مجموعه ورودی آن را شناسایی کرد. مجموعه خروجی یک عامل نیز شامل عواملی است که از آن اثر می پذیرند (قدرت نفوذ عامل). تعداد یک های موجود در سطر مربوط به هر عامل ما را قادر به شناسایی مجموعه خروجی آن می سازد. در ادامه باید سطوح عامل ها مشخص شود. قاعده کلی به این صورت است که هر عاملی که مجموعه خروجی و مشترک آن یکسان باشد در سطح اول قرار می گیرد. سپس این عامل از جدول حذف می شود و همین روال آنقدر ادامه می یابد تا همه متغیرها تعیین سطح شوند. در جدول زیر خروجی این مرحله در قالب تعیین سطح تمامی عامل ها نشان داده شده است.

¹ Level partitions





جدول ۵

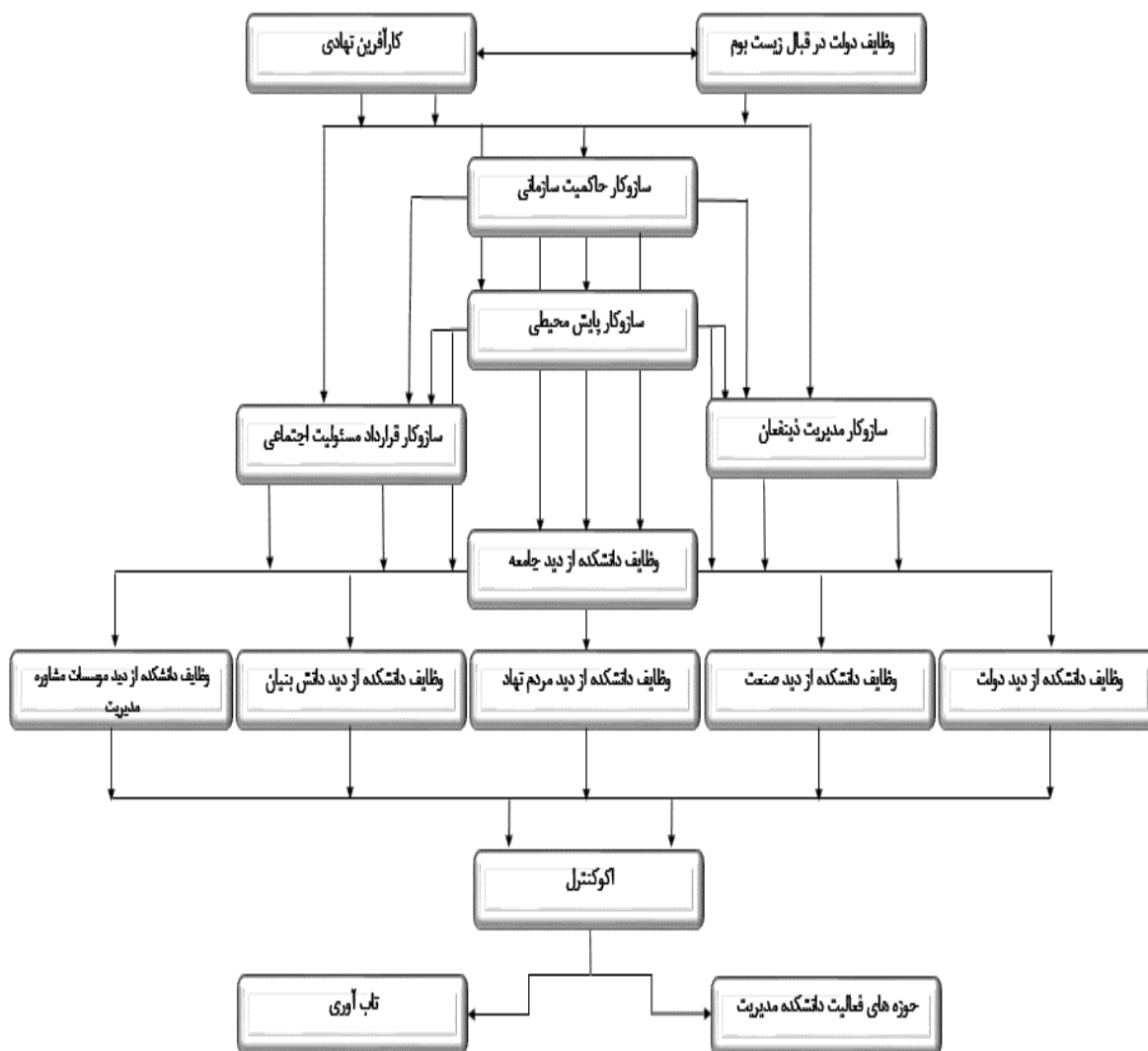
تعیین سطح عوامل

عامل	مجموعه خروجی	مجموعه ورودی	مجموعه مشترک	سطح
C ₁	۱،۱۵	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۱،۱۵	۱
C _۲	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۲،۸	۲،۸	۸
C _۳	۱،۳،۱۵	۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴	۲	۲
C _۴	۱،۳،۴،۵،۶،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۲،۴،۸	۴	۷
C _۵	۱،۳،۵،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۲،۴،۵،۷،۸	۵	۵
C _۶	۱،۳،۶،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۵	۲،۴،۶،۸	۶	۵
C _۷	۱،۳،۵،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۲،۴،۷،۸	۷	۶
C _۸	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۲،۸	۲،۸	۸
C _۹	۱،۳،۹،۱۰،۱۳،۱۵	۲،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۳	۹،۱۰،۱۳	۳
C _{۱۰}	۱،۳،۹،۱۰،۱۳،۱۵	۲،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۳	۹،۱۰،۱۳	۳
C _{۱۱}	۱،۳،۱۱،۱۲،۱۵	۲،۴،۵،۶،۷،۸،۱۱	۱۱	۴
C _{۱۲}	۱،۳،۱۲،۱۵	۲،۴،۵،۶،۷،۸،۱۱،۱۲	۱۲	۳
C _{۱۳}	۱،۳،۹،۱۰،۱۳،۱۵	۲،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۳	۹،۱۰،۱۳	۳
C _{۱۴}	۱،۳،۱۴،۱۵	۲،۴،۵،۷،۸،۱۴	۱۴	۳
C _{۱۵}	۱،۱۵	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵	۱،۱۵	۱

۵. رسم مدل ساختاری تفسیری: در این مرحله می‌توان براساس روابط و سطح عامل‌ها مدل ساختاری تفسیری این پژوهش را رسم کرد. عامل‌ها با توجه به سطحشان از بالا به پایین قرار داده می‌شوند. برای تعیین جهت روابط باید به اثرگذاری آن‌ها توجه کرد. بنابراین جهت روابط از سمت عامل‌هایی است که بر سایر عامل‌ها اثر می‌گذارند و به سمت عامل‌هایی است که از سایر عامل‌ها اثر می‌پذیرند. روابط میان عامل‌های هم‌سطح براساس ماتریس دسترسی نهایی مشخص می‌شود که می‌تواند بصورت دو طرفه یا حالت عدم رابطه باشد. حالت دوطرفه با فلش دوسویه نشان داده می‌شود.

شکل ۶

مدل ساختاری تفسیری اکونترول



تحلیل قدرت نفوذ و میزان وابستگی (تحلیل میک مک)^۱: این نوع تجزیه و تحلیل بر مبنای محاسبات قدرت نفوذ و وابستگی عامل‌ها انجام می‌شود. بر این مبنا هر عامل بر مبنای قدرت وابستگی (محور X) و قدرت نفوذ خود (محور Y) در ماتریس میک مک قرار داده می‌شود. سپس براساس مختصات خود در ماتریس، در یکی از چهار گروه قرار می‌گیرد: گروه ۱: عامل‌های خودمختار^۲ که دارای قدرت نفوذ و وابستگی پایینی هستند. این عامل‌ها ارتباط محدودی با سایر عامل‌ها دارند- گروه ۲: عامل‌های وابسته^۳ که دارای قدرت نفوذ پایین بوده و در عین حال وابستگی بالایی از خود نشان می‌دهند- گروه ۳: عامل‌های رابطی^۴ که دارای قدرت نفوذ و وابستگی زیاد هستند. بنابراین هم اثر زیادی بر سایرین دارند و هم بشدت از آن‌ها اثرپذیرند- گروه ۴: عامل‌های مستقل^۵ که دارای قدرت نفوذ بالا و در عین حال وابستگی کمی به سایر عامل‌ها دارند.

¹ MICMAC analysis (cross-impact matrix multiplication applied to classification)

² Autonomous factors

³ Dependent factors

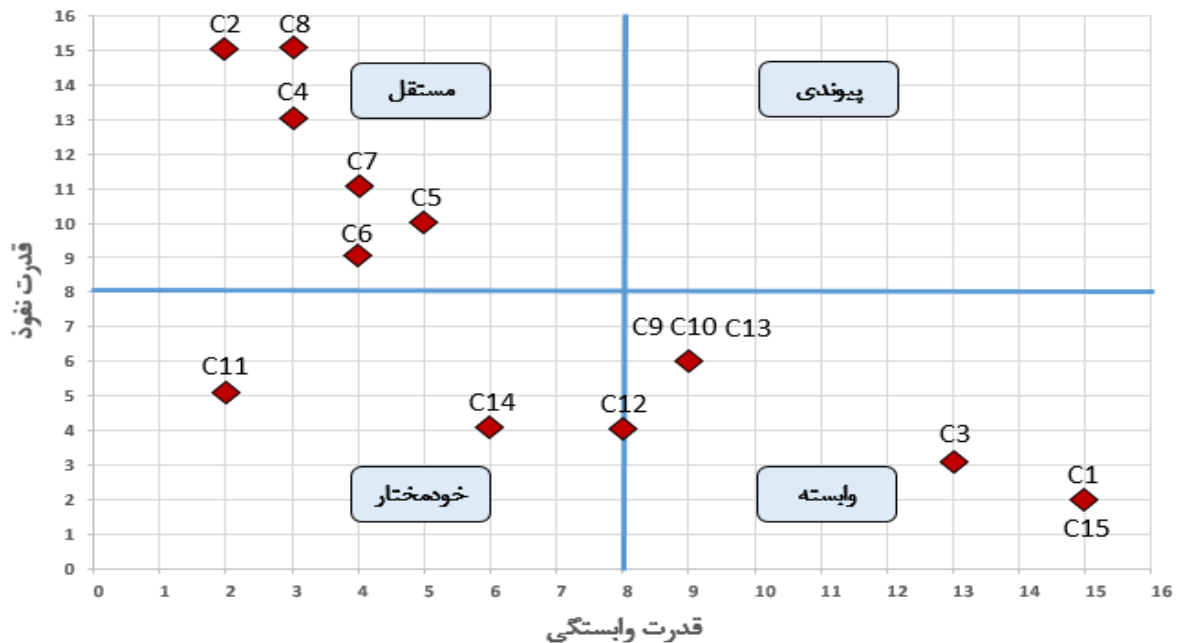
⁴ Linkage factors

⁵ Independent factor

همانطور که در شکل مشاهده می‌شود عامل‌های ۱۱ و ۱۴ از نوع خودمختار، عامل‌های ۱، ۳، ۹، ۱۳، ۱۰ در گروه وابسته، ۱۲ در مرز نوع خودمختار و وابسته، عامل‌های ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ با قدرت نفوذ بالا و وابستگی کم در گروه عامل‌های مستقل قرار می‌گیرند.

شکل ۷

تحلیل میک مک



ارزیابی اعتبار در مرحله کمی این پژوهش معادل بررسی روایی و پایایی پرسشنامه مدلسازی ساختاری تفسیری است. در مورد روایی باید مشخص کرد که ابزار مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها به چه میزان ویژگی موردنظر را می‌سنجد. از آنجایی که تمام مولفه‌های شناسایی شده در مرحله کیفی، به عنوان ورودی ماتریس مقایسات زوجی در مرحله کمی در نظر گرفته شدند روایی محتوا^۱ پرسشنامه حاصل می‌شود. علاوه بر این از آنجایی که در پرسشنامه مقایسات زوجی تمامی مقوله‌ها با هم مورد سنجش قرار می‌گیرند احتمال نادیده گرفته شدن یک معیار به صفر می‌رسد و به این ترتیب روایی منطقی پرسشنامه نیز اثبات می‌شود. برای سنجش پایایی پرسشنامه‌های مقایسات زوجی باید سازگاری قضاوت‌های مشارکت‌کنندگان مورد بررسی قرار گیرد. صادقی روش (Sadeghi Ravesh, 2022) بیان می‌کند که برخی افراد ممکن است در قضاوت‌های خود بطور ضد و نقیض عمل کنند در نتیجه سنجش پایایی در چارچوب پرسشنامه ساختاری تفسیری امری ضروری است. این امر هنگام سازگار کردن مولفه‌های ماتریس دسترسی اولیه بر مبنای قاعده انتقال‌پذیری انجام شد. به این منظور در این پژوهش ماتریس اولیه بنا به قاعده بولین^۲ آنقدر به توان رسید تا در مرتبه چهارم سازگاری در قالب تشکیل ماتریس دسترسی نهایی حاصل شد. به این ترتیب پایایی مرحله کمی نیز اثبات می‌شود.

¹ Content validity

² Boolean rule



نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه مدلی برای برقراری رابطه‌ای نظام‌مند میان دانشکده مدیریت و زیست‌بوم آن انجام شده است. به این منظور ابتدا با بررسی عمیق موضوع در ادبیات موجود و استنباط از آنها، طرح اولیه‌ای برای ارتباط دانشکده با زیست‌بوم ترسیم شد. سپس عوامل شناسایی شده از این طریق در کنار عوامل کشف شده از طریق تحلیل مضامین مصاحبه‌ها قرار گرفت و الگوی این رابطه تحت عنوان مدل سامانه‌ای اکونترل طراحی و ترسیم شد. در این مدل، راه‌حل‌های ارائه شده توسط دانشکده برای پاسخگویی به نیازهای ذینفعان، منجر به تولید ارزش برای زیست‌بوم می‌شود که ارزش به اشتراک گذاشته شده^۱ (Kramer & Porter, 2011) نامیده می‌شود و براینده ارزش اقتصادی و اجتماعی است. جنبه اقتصادی آن منجر به کسب درآمد و جذب منابع مالی و جنبه اجتماعی آن نیز موجب تحقق مسئولیت اجتماعی دانشکده در قبال ذینفعان خواهد شد. در ادامه خروجی مدلسازی ساختاری تفسیری منجر به شناسایی هشت سطح برای عامل‌ها شد که به نوعی تقدم و تاخر آن‌ها را برای پیاده‌سازی مدل در عمل نشان داد.

در سطح هشتم عامل‌های "وظایف دولت در قبال زیست‌بوم" و "کارآفرین نهادی" قرار گرفته‌اند. یکی از وظایف دولت در قبال زیست‌بوم ساماندهی زیست‌بوم علم و فناوری است. برای تبدیل علم به قدرت علمی یا آن چیزی که واقعا در صحنه عمل بکار آید تمرکز توأمان بر توسعه کمی و کیفی عناصر زیست‌بوم و کیفیت روابط میان آن‌ها با هدف غنی‌سازی زیست‌بوم بسیار مهم است. همسو با این یافته‌ها سان و همکاران (Sun et al., 2019) نشان می‌دهند که دولت به عنوان غنی‌کننده زیست‌بوم، اتصالات میان ذینفعان مختلف را بارور می‌کند. دومین وظیفه دولت اصلاح سیاست‌های فعلی دانشگاه بویژه در زمینه نظام ارزیابی عملکرد اساتید است. باید تمرکز را از مقاله‌محوری به مأموریت‌گرایی تغییر داد. در این زمینه کارتن و همکارانش (Carton et al., 2018) نشان می‌دهند که دانشکده‌های مدیریت باید موازنه‌ای میان قدرت علمی و کاربردی بودن برقرار کنند. یکی دیگر از وظایف دولت، اعطای استقلال آکادمیک به دانشکده‌هاست. بر مبنای دیدگاه خیرگان، نهاد علم در ایران نهادی وابسته است که موجب تضعیف آن و سلب امکان شکل‌گیری نظام علمی در کشور شده است. از دیگر وظایف می‌توان به ایجاد یک نظام استعدادیابی برای اصلاح ورودی‌های دانشکده و نظارت بر دفتر ارتباط با صنعت وزارت علوم در اجرای صحیح وظایف اشاره کرد.

عامل دیگر کارآفرین نهادی است. اولین ویژگی آن عاملیت است. در سطح نهادی شبکه‌ای از نمایندگان دولت، صنعت و دانشکده می‌توانند کارآفرین نهادی باشند. همچنین عاملیت در پیاده‌سازی راه‌حل‌ها نیز محقق می‌شود. به این منظور باید متولی پیاده‌سازی راه‌حل‌ها در زیست‌بوم را مشخص کرد. مثلاً می‌توان کمیته‌ای را در دانشکده تعریف کرد که مرکزی برای پایش و تحلیل‌های محیطی و نیز آسیب‌شناسی فرایندهای داخلی است و سازوکارهایی را به این منظور طراحی و پیاده‌سازی می‌کند. این یافته‌ها با نتایج تحقیق اریو (Arroyo, 2013) مطابقت دارد. بعلاوه، این عامل‌ها برای غلبه بر موانع نهادی باید دارای قدرت کافی بوده و با شبکه‌سازی، مذاکره و بسیج منابع، تلاش‌های جمعی را در جهت تحقق اهداف زیست‌بوم هدایت کند. مورمن (Murmman, 2003) با اشاره به تغییرات نهادی در شکل‌گیری و رشد صنعت رنگ‌های شیمیایی در آلمان نشان می‌دهد که پیشتازی آلمان در این صنعت و رقابت‌پذیری بالای آن به علت ایجاد ائتلافی قدرتمند از عناصر دولت، صنعت و دانشگاه و همکاری آن‌ها با یکدیگر با ایجاد آزمایشگاه‌های تحقیق و توسعه بنگاهی، مراکز تحقیقات صنعتی و... است (Hamidi Mutlaq et al., 2016). این ویژگی کارآفرینی نهادی تا حدودی با اصطلاح مرزگستری در پژوهش نوراللهی و قنبری (Norollahee & Ghanbari, 2024) شباهت دارد. ویژگی دیگر، داشتن اهداف و منافع راهبردی در راستای تحقق اهداف و منافع جمعی است. زیرا این عامل‌ها برای پیاده‌سازی و تثبیت اقدامات

¹ Creating shared value (CSV)





خود در زیست‌بوم نیاز به کسب مشروعیت دارند. این یافته با سطح نهادی مطرح شده توسط تامپسون در سطوح تحلیل سازمان (Alvani, 2016) مطابقت دارد.

در سطح هفتم سازوکار حاکمیت سازمانی قرار می‌گیرد که پیاده‌سازی آن نیازمند ایجاد زمینه حضور ذینفعان در دانشکده برای طرح مسائل آن‌ها (در حیطه مأموریت دانشکده) و پیگیری راه‌حل‌های اجرا شده است. یک شیوه کاربردی در این زمینه، تشکیل شورایی از نمایندگان زیست‌بوم در دانشکده است. در حال حاضر جایگاه مناسبی برای رصد مسائل آن‌ها در دانشکده تعریف نشده است. شیوه دیگر ایجاد امکان حضور مسئولان پژوهش سازمان‌ها در جلسات شورای پژوهشی هنگام تعریف موضوع پایان‌نامه‌هاست. حضور نمایندگان ذینفعان به عنوان عضو غیرثابت در سیستم تصمیم‌گیری دانشکده، شیوه دیگری است که بوسیله آن می‌توان رابطه‌ای متقابل میان مطالبات آنان و فرایندهای تصمیم‌گیری داخل دانشکده تعریف کرد.

در سطح ششم سازوکار پایش محیطی قرار می‌گیرد. پایش محیط کلان از نظر شناسایی ریسک‌های بیرونی که دانشکده را تهدید می‌کند اهمیت دارد. به این منظور می‌توان از ابزارهایی مانند تحلیل پستل^۱ و یا روش تحلیل ریسک^۲ استفاده کرد. یافته‌های پژوهش توماس (Thomas, 2007) این یافته را تایید می‌کند. پایش محیط خرد از نظر عناصر مشتری، رقابتی و فنی نیز مهم است. به عنوان مثال در حال حاضر آموزش‌های مهارت محور با تقاضای بیشتری از سوی ذینفعان مواجه شده است. یا اینکه تعریف فرصت‌های همکاری در زمینه‌های مورد رقابت فعلی بویژه با شرکت‌های مشاوره مدیریت موفق می‌تواند به سود دانشکده مدیریت باشد. یافته‌های رابینسون (Robinson, 2015) این موضوع را تایید می‌کند. بُعد دیگر ارزیابی میزان تحلیل‌پذیری محیط است. شناسایی ابعاد محیطی و پیش‌بینی روندها برای بقای دانشکده مدیریت بسیار مهم است زیرا منجر به شناسایی و مدیریت ریسک‌هایی می‌شود که قابلیت تهدید عملیات و حتی حیات آن را دارند. نیستورسکو و باربو (Nistorescu & Barbu, 2006) معتقدند که به این منظور سازمان باید با محیط برای کسب داده‌هایی دقیق، تعامل کند. در نهایت دانشکده مدیریت با شناسایی ریسک‌هایی مانند کمبود منابع می‌تواند، توان مواجهه فعال خود با محیط را افزایش دهد.

در سطح پنجم "سازوکار مدیریت ذینفعان" و "سازوکار قرارداد مسئولیت اجتماعی" قرار می‌گیرند. اولین گام برای مدیریت ذینفعان زیست‌بوم دانشکده، نیازسنجی از آن‌ها با پرسیدن سوالات باز در مورد مسائشان است. ابزارهای موجود در این زمینه استخراج نقشه نیازهای ذینفعان^۳، بوم کسب‌وکار و اولویت‌بندی راهبردی ذینفعان است. دانشکده با استفاده از این ابزارها از جمله ابزار اولویت‌بندی راهبردی ذینفعان می‌تواند نیازها و منافع ذینفعان مختلف و نیز میزان قدرت و نفوذ آنان بر دانشکده را شناسایی و برای مدیریت هر گروه از راهبرد مناسب استفاده نماید. مطالعات میدانی این پژوهش حاکی از تمایل ذینفعان زیست‌بوم به همکاری و ارتباط سازنده سازمان متبوعشان با دانشکده مدیریت و ایجاد سازوکارهایی برای این ارتباط است. موضوع مهم دیگر استمرار این رابطه در قالب نظارت و پایش مستمر بر ذینفعان است. نیازهای ذینفعان در طول زمان تغییر می‌کند و در طی زمان احتمالاً موارد جدیدی مطرح می‌شود که دانشکده مدیریت را ناگزیر از نظارت مستمر بر کیفیت رابطه با ذینفعان می‌کند. بازبینی دوره‌ای ماتریس ذینفعان و بررسی تغییرات آن در طول زمان می‌تواند در این زمینه مفید باشد. یافته‌های ماسکری و همکارانش (Maskrey et al., 2016) این موضوع را تایید می‌کند. عامل دیگر سازوکار قرارداد مسئولیت اجتماعی دانشکده‌ای است. یک بعد آن پاداش به مدیران و استادان بر مبنای خروجی‌های عملکرد اجتماعی دانشکده است به عنوان مثال اگر برخی از شاخص‌های ارزیابی عملکرد اساتید دانشکده و نظام ارتقای آن‌ها بر مبنای حل مسائل زیست‌بوم تعریف شود در اینصورت اساتید ملزم می‌شوند که مسئله‌محور شده و با مسئله‌یابی از محیط کار و سازمان‌ها برای رفع نیاز جامعه کار کنند. همچنین می‌توان با پاداش به افرادی که راه‌حل‌های

¹ PESTEL

² FMEA

³ Stakeholder Needs Map



ارائه شده برای زیست‌بوم را اجرا می‌کنند تعهد به کارسازی راه‌حل‌ها را افزایش داد. این یافته‌ها همسو با نتایج پژوهش شین و یانگ (Qin & Yang, 2022) است.

در سطح چهارم عامل وظایف دانشکده از دید جامعه قرار می‌گیرد. بر مبنای نتایج این پژوهش این وظایف در دو حیطه آموزش و پژوهش قابل تعریف است. دانشکده مدیریت باید نیازمحور باشد و رشته‌ها را براساس نیاز جامعه طراحی کند. نکته اصلی بومی‌سازی مدل‌های خارجی است زیرا به دلیل تفاوت محیط کلان ما با سایر کشورها (اقتصاد و...) ابزارهای ما نیز باید متناسب با زیست‌بوم کشورمان باشند. توماس و توماس (Thomas & Thomas, 2011) معتقدند اصلاح برنامه‌های آموزشی بر مبنای تغییرات جامعه ضروریست. در حیطه پژوهش یکی از این وظایف راهکارسازی برای حل مسائل عمده نظیر تورم، بیکاری و افزایش رفاه عمومی جامعه است. یک راهکار مفید در این زمینه ارزیابی کیفیت پژوهش‌ها از نظر میزان اثربخشی عملی بر مبنای شاخص‌هایی مانند اثرگذاری برجسته بر جامعه و کسب‌وکارهاست.

در سطح سوم وظایف دانشکده از دید ذینفعان زیست‌بوم قرار می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در حال حاضر موضوعات پژوهشی دانشکده مبتنی بر اولویت‌های مدنظر دولت در زمینه مسائل مهم جامعه مانند تورم، تحریم، بیکاری و... نیست و تلاش قابل توجهی در زمینه بومی‌سازی مدل‌ها صورت نگرفته است. این کاستی‌ها احتمالاً دانشکده مدیریت را دچار مشکلات جذب منابع از دولت در حال و آینده خواهد کرد. وظیفه دیگر دانشکده پاسخگویی مناسب و به موقع دانشکده به اهرم‌های مورد استفاده دولت مانند مالیات، بیمه و اعطای مجوزهای خاص است که با هدف تشویق فعالیت‌های اثربخش و مفید در زیست‌بوم طراحی شده است. یافته‌های انکرا و عمر (Ankrah & Omar, 2015) این موضوع را تایید می‌کند.

بررسی عملکرد دانشگاه‌ها از منظر شاخص‌های عملکردی نشان می‌دهد که در سالهای اخیر عمدتاً بر رشد کمی دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلان تاکید شده و انتظارات صنعت از دانشکده کمتر برآورده شده است. فرگوئرو و توماس (Fragueiro & Thomas, 2011) معتقدند که عمده آموزش‌های فعلی مدیریت، با استانداردهای محتوای بیشتر از حد تحلیلی بودن به جای اقدام محور بودن، در حال آسیب زدن به حرفه خود است. وظایف دانشکده از دید سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های آموزش، پژوهش و مشاوره قابل طبقه‌بندی است. در حوزه آموزش، کمک و پشتیبانی از آن‌ها در قالب مهارت‌آموزی و توانمندسازی آن‌ها جهت پاسخگویی به جامعه هدفشان است. با انجام پژوهش‌های جامع در مورد جمع‌آوری سرمایه و مشارکت در افزایش رفاه عمومی اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌توان به این مهم دست یافت. در حیطه مشاوره، ارائه راهنمایی و تخصص به سازمان‌های مردم‌نهاد در مورد مشارکت آن‌ها با شرکت‌ها جهت ارائه منافع عمومی امکان‌پذیر است. یافته‌های پژوهش ناوارو (Navarro, 2008) تایید کننده این موضوع است.

وظیفه دانشکده مدیریت از نظر موسسات دانش‌بنیان، مساعدت در مراحل ایجاد و رشد آن‌ها از جمله در ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری برای حمایت از آنهاست. این امر به کاربردی شدن دستاوردهای حاصل از دانشگاه می‌انجامد. از سوی دیگر دانشکده می‌تواند در ایجاد بسترهای لازم برای شکل‌دهی به زیست‌بوم علم و فناوری و در ضلع دانش بنیان‌ها با دولت همکاری نماید. همسو با این یافته‌ها انکرا و عمر (Ankrah & Omar, 2015) نشان می‌دهند که این نوع روابط موجب کاهش ریسک برای دانش‌بنیان‌ها و افزایش قابلیت رقابت اقتصادی آن‌ها می‌شود.

موسسات آموزشی، پژوهشی و مشاوره مدیریت عمدتاً به عنوان رقیب دانشکده در زیست‌بوم مطرح می‌شوند. آن‌ها تلاش می‌کنند که با پر کردن نقاط ضعف دانشکده مدیریت در برآورده کردن نیازهای آموزشی و پژوهشی صنایع، منابع را به سمت خود جذب کنند. دانشکده مدیریت می‌تواند بنا به منطبق زیست‌بوم این رقابت را به همکاری در زمینه‌های مشترک مبدل سازد. این امر با تعریف زمینه‌های همکاری در پاسخگویی به نیازهای آموزشی و پژوهشی صنایع امکان‌پذیر است. به این منظور می‌توان در بوم کسب‌وکار دانشکده، عناصر مدل کسب‌وکار فعلی از جمله



شرکای کلیدی دانشکده را مشخص کرده و سپس زمینه‌های همکاری را با توجه به ارزش و خدمات ارائه شده به ذینفعان تعیین کرد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش کارتن و همکارانش (Carton et al., 2018) همسو است.

در سطح دوم عامل اکوکنترل قرار دارد. با تعریف مأموریت دانشکده مدیریت می‌توان محدوده پاسخگویی به ذینفعان و نیز میزان تحقق آن را اندازه‌گیری کرد. یکی از چالش‌های فعلی دانشگاه‌های کشور ابهام در مأموریت آنهاست که پاسخگویی به ذینفعان را خدشه‌دار می‌سازد. علاوه بر این با ارزیابی عملکرد دانشکده از دید ذینفعان می‌توان در مورد میزان تحقق مأموریت قضاوت کرد به عنوان نمونه می‌توان به نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان به عنوان یک شاخص عملکردی اشاره کرد. با وجود صرف هزینه زیاد برای تحصیل، نرخ بیکاری آن‌ها دو برابر نرخ بیکاری عمومی است. اما در دنیا این روند برعکس است. با تعریف دقیق مأموریت دانشکده و میزان تحقق فعلی آن، تولید خروجی بر مبنای نیازهای ذینفعان با استفاده از سازوکارهای رابطه نظام‌مند میان دانشکده مدیریت و زیست‌بوم امکان‌پذیر می‌شود. این اعمال کنترل ذینفعان بر دانشکده مدیریت مبنای شکل‌گیری سامانه اکوکنترل است. یعنی عناصر نیازمند به خروجی‌های کارآمد دانشکده مدیریت را کنترل کنند.

برقراری رابطه نظام‌مند با هدف تولید خروجی متناسب با نیاز ذینفعان، باید به تغییراتی در حوزه‌های فعالیت یا فرایندهای درونی دانشکده نیز منجر شود تا هدف اصلی یعنی حفظ جایگاه و تاب‌آوری دانشکده تامین شود. این امر نیازمند تغییر در شیوه‌های آموزش و پژوهش است. در بخش آموزش نیاز به توسعه مدل آموزش بالینی مدیریت احساس می‌شود با این منطقی که از فضای آموزش صرفاً تئوریک خارج شده و با تجربه فضای واقعی سازمان و سیستم‌های اداری و بررسی عمیق آنها، مطالب بطور عملی آموزش داده شود. موضوع مهم دیگر اصلاح شیوه‌های پژوهشی با هدف بهبود خروجی‌های دانشکده مدیریت است. این امر با اصلاح سیستم ارزیابی عملکرد اساتید، ایجاد پژوهشکده‌های نظریه‌پردازی مدیریت و تعریف شاخص‌های پژوهشی بر مبنای نیازها و انتظارات ذینفعان امکان‌پذیر است. یافته‌های دیویس (Davies, 2016) این موضوع را تایید می‌کند. دانشکده مدیریت، یک نهاد اجتماعی است که اگرچه هدف اولیه اش کسب درآمد نیست اما برای انجام مأموریت خود نیاز به بودجه و کسب درآمد دارد. انطباق دانشکده مدیریت با زیست‌بوم در گرو جذب منابع و تامین مالی و نیز تخصیص منعطف آن برای پاسخگویی چابک و سریع به مسائل است. در بحث جذب منابع و تامین مالی دانشکده مدیریت باید شیوه‌های درآمدزایی خود را به دقت بررسی کند. موضوع مهم دیگر توانایی تخصیص منعطف این منابع برای پاسخ به مسائل بطور چابک و سریع است. به این منظور دانشکده مدیریت باید بتواند برای افزایش قابلیت انطباق خود با زیست‌بوم، فرایندهای تصمیم‌گیری متناسب را در داخل دانشکده تعریف کند. این یافته‌ها با نتایج لنگنیک و همکارانش (Lengnick-Hall et al., 2011) مطابقت دارد. نهایتاً دانشکده مدیریت برای تاب‌آوری نیازمند تمرکز بر راه حل محوری در قالب جستجوی راه‌حل برای پاسخگویی به نیازها و انتظارات ذینفعان در حیطه مأموریت خود است.

پیشنهادها

در این بخش پیشنهاداتی از بطن یافته‌های این پژوهش برای مخاطبان آن یعنی پژوهشگران، سیاست‌گذاران، مدیران و سایر ذینفعان زیست‌بوم با محوریت دانشکده‌های مدیریت در دو سطح کاربردی و پژوهشی مطرح می‌گردد. اول اینکه دانشکده‌های مدیریت در مقام و جایگاه متولیان اصلی مدیریت به عنوان مهم‌ترین عامل بهره‌وری و رشد اقتصادی وظیفه مهمی را در این زمینه در قبال جامعه و ذینفعان زیست‌بوم بر عهده دارند و در صورتی که مأموریت و رسالت خود را در قبال ذینفعان زیست‌بوم به درستی به انجام رساند مورد حمایت عناصر زیست‌بوم قرار خواهد گرفت و تاب‌آوری خود را تضمین خواهند کرد. یک پیشنهاد کاربردی در این زمینه برای مدیران دانشکده‌های مدیریت، محک عملکرد فعلی دانشکده در بستر زیست‌بوم و از منظر ذینفعان زیست‌بوم بر مبنای شاخص‌های انگاشتی و عملکردی است. علاوه بر این هر گونه سیاستگذاری برای دانشکده‌های مدیریت مستلزم در نظر گرفتن انتظارات و نیازهای ذینفعان دانشکده مدیریت است. برای آگاهی از خواسته‌های ذینفعان و



پاسخگویی به آن باید زمینه‌ای را برای برقراری رابطه‌ای نظام‌مند و پویا میان دانشکده و این ذینفعان فراهم نمود. این کار از طریق تعریف و پیاده‌سازی سازوکارهای رابطه نظام‌مند میان دانشکده و زیست‌بوم امکان پذیر است. دومین مورد مربوط به نقش دولت در زیست‌بوم است. دولت به عنوان مهم‌ترین و ذی‌نفوذترین ذینفع زیست‌بوم که قدرت اصلی از نظر منابع، بودجه، امکان تعیین قواعد و سیاستگذاری‌ها را در اختیار دارد باید به وظایف خود در قبال زیست‌بوم عمل کند تا زمینه برای کارکرد بهینه سایر عامل‌ها فراهم شود. در درجه اول باید بسترهای لازم برای شکل دهی به زیست‌بوم علم و فناوری توسط دولت ایجاد شود. اضلاع زیست‌بوم علم و فناوری باید رشد متوازن داشته باشند و بر روی ایجاد روابط بهینه میان آن‌ها سرمایه‌گذاری مناسبی صورت گیرد. در حال حاضر سهم اختصاص یافته به آن‌ها از تولید ناخالص داخلی در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار ناچیز است. دولت با سیاستگذاری واقع بینانه و تخصیص اثربخش بودجه‌ها می‌تواند روابط میان عناصر و خروجی آن را بهبود بخشد. به عنوان یک پیشنهاد پژوهشی، پژوهش‌های آتی می‌توانند بر بهره‌گیری از قابلیت‌های کارآفرینان نهادی در مذاکره و متقاعدسازی دولت جهت کاهش وابستگی دانشکده‌ها و اعطای تدریجی استقلال آکادمیک به آن‌ها با هدف اثرگذاری در زیست‌بوم متمرکز شوند. بدیهی است که دانشکده‌های مدیریت نیز باید با تلاش برای بهبود خروجی‌های خود در این زمینه اعتمادسازی نمایند. در نهایت هر یک از مقوله‌های اصلی مربوط به گروه‌های ذینفع (دولت، صنعت و...) به لحاظ گستردگی و پیچیدگی در نسبت با زیست‌بوم، این پتانسیل را دارند که ارزیابی رابطه آن‌ها با دانشکده مدیریت به تنهایی موضوع یک پژوهش مستقل باشد. مشاهدات میدانی پژوهشگر از ابعاد و عناصر دخیل در روابط میان هر ذینفع با دانشکده مدیریت این ادعا را ثابت می‌کند. بنابراین به عنوان مثال می‌توان موضوع یک پژوهش را به این صورت مدلی برای ارتباط نظام‌مند میان دانشکده مدیریت و صنعت با شناسایی سازوکارهای اختصاصی این رابطه تعریف کرد.

از جمله مهم‌ترین موانع این پژوهش می‌توان به دشواری دسترسی به خبرگان زیست‌بوم به دلیل مشغله بالای آن‌ها و نیز پراکندگی آنها، مقاومت برخی از خبرگان دانشگاهی در مورد امکان ایجاد ارتباط میان دانشکده و زیست‌بوم به رغم حضور آنان در پست‌های مربوط به ارتباط دانشکده و زیست‌بوم (و در نقطه مقابل: استقبال ذینفعان صنعت، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی دولت از پژوهش در این زمینه جهت توسعه روابط) اشاره کرد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که نویسندگان را در انجام این تحقیق یاری نمودند، قدردانی می‌شود.

References

- Adams, C. A., Heijltjes, M. G., Jack, G., Marjoribanks, T., & Powell, M. (2011). The development of leaders able to respond to climate change and sustainability challenges: The role of business schools. *Sustainability Accounting, Management and Policy Journal*, 2(1), 165-171. <https://doi.org/10.1108/20408021111162191>
- Adner, R., & Kapoor, R. (2016). Innovation ecosystems and the pace of substitution: Re-examining technology S-curves. *Strategic Management Journal*, 37(4), 625-648. <https://doi.org/10.1002/smj.2363>
- Alvani, S. M. (2016). *public Management*. Ney Publishing.
- Alvesson, M., & Spicer, A. (2019). Neo-institutional theory and organization studies: a mid-life crisis? *Organization Studies*, 40(2), 199-218. <https://doi.org/10.1177/0170840618772610>
- Ankrah, S., & Omar, A. T. (2015). Universities-industry collaboration: A systematic review. *Scandinavian Journal of Management*, 31(3), 387-408. <https://doi.org/10.1016/j.scaman.2015.02.003>





- Annarelli, A., & Nonino, F. (2016). Strategic and operational management of organizational resilience: Current state of research and future directions. *Omega*, 62, 1-18. <https://doi.org/10.1016/j.omega.2015.08.004>
- Arroyo, P. (2012). Management accounting change and sustainability: an institutional approach. *Journal of Accounting & Organizational Change*, 8(3), 286-309. <https://doi.org/10.1108/18325911211258317>
- Arroyo, P. (2013). *Eco-control and the process of institutionalization of sustainable business campuses in Quebec*. HEC Montreal (Canada). <https://search.proquest.com/openview/853f99af84badcb46d32a49b4d654d84/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750>
- Ashrieh. (2016). *meta-analysis of the link between industry and university* (Vol. 9). Journal of Industry and University.
- Attri, R., Dev, N., & Sharma, V. (2013). *Interpretive structural modelling (ISM) approach: an overview* (Vol. 2319). Research journal of management sciences. <https://www.researchgate.net/profile/Mohamed-Mourad-Lafifi/post/What-is-the-need-to-incorporate-transitivity-in-ISM/attachment/59d63a0679197b8077997374/AS%3A404328411090949%401473410813877/download/Interpretive+Structural+Modelling+%28ISM%29+approach+On+Overview+2.ISCA-RJMS-2012-054.pdf>
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3), 385-405. <https://doi.org/10.1177/146879410100100307>
- Bagheri Majid, R. (2015). *Designing a model of communication between the university and the society in the process of resistance economy*. Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution: Research Vice-Chancellor.
- Bloom, N., & Van Reenen, J. (2010). Why do management practices differ across firms and countries? *Journal of Economic Perspectives*, 24(1), 203-224. <https://doi.org/10.1257/jep.24.1.203>
- Boyle, M. E. (2004). Walking our talk: Business schools, legitimacy, and citizenship. *Business & Society*, 43(1), 37-68. <https://doi.org/10.1177/0007650303262638>
- Carton, G., McMillan, C., & Overall, J. (2018). Strategic capacities in US universities - the role of business schools as institutional builders. *Problems and Perspectives in Management*, 16(1), 186-198. [https://doi.org/10.21511/ppm.16\(1\).2018.18](https://doi.org/10.21511/ppm.16(1).2018.18)
- Casey, T. (2018). *Corporate Social Responsibility in Nonprofit Organizations: How Nonprofits Leverage CSR and Sustainability Reporting*. University of San Francisco, San Francisco. https://usfblogs.usfca.edu/nonprofit/files/2016/05/caseyom_6177229_64621338_Tom-Casey-Capstone-Paper-1sojbbj.pdf
- Clarke, V., & Braun, V. (2021). *Thematic analysis: a practical guide*. Thematic Analysis. https://doi.org/10.1007/978-3-319-69909-7_3470-2
- Cuomo, F., Mallin, C., & Zattoni, A. (2016). Corporate governance codes: A review and research agenda. *Corporate Governance: An International Review*, 24(3), 222-241. <https://doi.org/10.1111/corg.12148>
- Danivi, F., Makkizadeh, F., Afrasiabi, H., Asadnia, A., & Falakodin, Z. (2024). Individual-organizational construction of research from the opinions of faculty members. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 30(3), 20-38. <https://doi.org/10.61838/KMAN.IRPHE.30.3.2>
- Davies, J. (2016). Are business school deans doomed? The global financial crisis, Brexit and all that. *Journal of Management Development*, 35(7), 901-915. <https://doi.org/10.1108/JMD-09-2014-0114>
- De Colle, S. (2005). A stakeholder management model for ethical decision making. *International Journal of Management and Decision Making*, 6(3-4), 299-314. <https://doi.org/10.1504/IJMDM.2005.006555>
- Deegan, C. (2009). *financial accounting theory*. McGraw Hill. <https://research.manchester.ac.uk/en/publications/financial-accounting-theory>
- DiMaggio, P. (1988). *Interest and agency in institutional theory*. Institutional patterns and organizations culture and environment. https://doi.org/10.20795/jasess.30.0_71
- Duchek, S. (2019). Organizational resilience: a capability-based conceptualization. *Business Research*, 1-32. <https://doi.org/10.1007/s40685-019-0085-7>
- Falkenstein, M. (2017). *The Development of Responsible Management Education in European Business Schools: Responses to the 2013 EQUIS Accreditation Standards*. https://scispace.com/papers/the-development-of-responsible-management-education-in-22xnhfr04q?references_page=8
- Fink, A. (2014). *Conducting Research Literature Reviews: From the Internet to Paper*. SAGE. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=0z1_DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Fink,+A.+\(2014\).+Conducting+Research+Literature+Reviews:+From+the+Internet+to+Paper.+Thousand+Oaks,+CA,+SAGE.+%09&ots=16Ksb-PThx&sig=Ftl850-o1-VshAB3up596dDkQ4A](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=0z1_DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Fink,+A.+(2014).+Conducting+Research+Literature+Reviews:+From+the+Internet+to+Paper.+Thousand+Oaks,+CA,+SAGE.+%09&ots=16Ksb-PThx&sig=Ftl850-o1-VshAB3up596dDkQ4A)
- Firuzjaeyan, A. A., Firuzjaeyan, M., Hashemi Petroodi, S. H., & Gholamrezazadeh, F. (2013). Applying Techniques of Interpretive Structural Modeling (ISM) in Tourism Studies (A Pathological Approach). *Journal of Tourism Planning and Development*, 2(6), 129-159. https://tourismpd.journals.umz.ac.ir/article_552_en.html?lang=en
- Fragueiro, F., & Thomas, H. (2011). *Strategic leadership in the business school: Keeping one step ahead*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511921087>
- Freeman, R. E. (2010). *Strategic management: A stakeholder approach*. Cambridge university press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139192675>
- Greenwood, R., Meyer, R. E., Lawrence, T. B., & Oliver, C. (2017). *The Sage handbook of organizational institutionalism*. The Sage handbook of organizational institutionalism. <https://doi.org/10.4135/9781446280669.n1>
- Habisch, A., Patelli, L., Pedrini, M., & Schwartz, C. (2011). Different talks with different folks: a comparative survey of stakeholder dialog in Germany, Italy, and the US. *Journal of Business Ethics*, 100(3), 381-404. <https://doi.org/10.1007/s10551-010-0715-7>
- Hamidi Mutlaq, R., Babaei, A., & Maleki, A. (2016). *collective movements and institutional and technological changes: a review of several selected innovation systems* (Vol. 6). Science and Technology Policy. https://stpl.ristip.sharif.ir/article_1387.html?lang=fa
- Hannah, D. P., & Eisenhardt, K. M. (2018). How firms navigate cooperation and competition in nascent ecosystems. *Strategic Management Journal*, 39(12), 3163-3192. <https://doi.org/10.1002/smj.2750>
- Harvard Business, R. (2015). The best-performing CEOs in the world. *Harvard business review*, 93(11), 49-59. <https://doi.org/10.54784/1990-6587.1072>

- Hosseini Largani, S. M. (2023). A Conceptualization of green curriculum in Iran's higher education system. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 29(2), 51-68. <https://doi.org/10.61838/irphe.29.2.3>
- Jensen, M. C. (2002). Value maximization, stakeholder theory, and the corporate objective function. *Business Ethics Quarterly*, 235-256. <https://doi.org/10.1111/j.1745-6622.2010.00259.x>
- Khastar, H. (2009). *Presenting a method for calculating the reliability of the coding stage in research interviews* (Vol. 15). Humanities Methodology. https://method.rihu.ac.ir/article_418_en.html?lang=en
- Kramer, M. R., & Porter, M. (2011). *Creating shared value* (Vol. 17). FSG. https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-94-024-1144-7_16
- Lawrence, P. R., & Lorsch, J. W. (1967). *Organization and environment: Managing differentiation and integration*. <https://library.wur.nl/WebQuery/titel/352646>
- Lawrence, T. B., & Suddaby, R. (2006). *1.6 institutions and institutional work*. The Sage handbook of organization studies. <https://doi.org/10.4135/9781848608030.n7>
- Lengnick-Hall, C. A., Beck, T. E., & Lengnick-Hall, M. L. (2011). Developing a capacity for organizational resilience through strategic human resource management. *Human Resource Management Review*, 21(3), 243-255. <https://doi.org/10.1016/j.hrmr.2010.07.001>
- Mallin, C. A. (2013). *Corporate Governance*. OUP Oxford. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=KWR7DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Mallin,+C.+A.+\(2013\).+Corporate+Governance,+OUP+Oxford.+%09&ots=TZnLhAFtRN&sig=6KeCLx2CiMMI-uAu_eMzAfrwNZg](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=KWR7DwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Mallin,+C.+A.+(2013).+Corporate+Governance,+OUP+Oxford.+%09&ots=TZnLhAFtRN&sig=6KeCLx2CiMMI-uAu_eMzAfrwNZg)
- March, J. G., & Olsen, J. P. (1976). *Organizational choice under ambiguity* (Vol. 2). Ambiguity and choice in organizations. <https://archive.org/details/ambiguitychoicei0000marc>
- Maskrey, S. A., Mount, N. J., Thorne, C. R., & Dryden, I. (2016). Participatory modelling for stakeholder involvement in the development of flood risk management intervention options. *Environmental Modelling & Software*, 82, 275-294. <https://doi.org/10.1016/j.envsoft.2016.04.027>
- Miotto, G., Del-Castillo-Feito, C., & Blanco-González, A. (2020). Reputation and legitimacy: Key factors for Higher Education Institutions' sustained competitive advantage. *Journal of Business Research*, 112, 342-353. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.11.076>
- Murmann, J. P. (2003). *Knowledge and competitive advantage: The coevolution of firms, technology, and national institutions*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511510953>
- Navarro, P. (2008). The MBA core curricula of top-ranked US business schools: a study in failure? , 7(1), 108-123. <https://doi.org/10.5465/amle.2008.31413868>
- Nistorescu, T., & Barbu, C. M. (2006). A model for enterprises' environmental scanning. *Management & Marketing*, 4(1), 57-62. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=180721>
- Norollahee, S., & Ghanbari, S. (2024). Designing and Validating the Model of the Characteristics of Boundary Spanner Faculty Members. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 30(3), 1-19. <https://doi.org/10.61838/KMAN.IRPHE.30.3.1>
- Ntim, C. G. (2018). *Defining corporate governance: Shareholder versus stakeholder models*. Ntim, CG (2018). Defining Corporate Governance: Shareholder versus Stakeholder Models', in "Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy and Governance", Springer, USA. https://doi.org/10.1007/978-3-319-20928-9_3132
- Ozalp, H., Cennamo, C., & Gawer, A. (2018). Disruption in Platform-Based Ecosystems. *Journal of Management Studies*, 55(7), 1203-1241. <https://doi.org/10.1111/joms.12351>
- Pakdaman, Z. (2001). *Assessing the coordination of the capabilities of the Master of Business Administration students with the needs of exporting producers in Tehran*. Allameh Tabatabai University.
- Proudfoot, K. (2023). Inductive/Deductive hybrid thematic analysis in mixed methods research. *Journal of Mixed Methods Research*, 17(3), 308-326. <https://doi.org/10.1177/15586898221126816>
- Qin, B., & Yang, L. (2022). CSR contracting and performance-induced CEO turnover. *Journal of Corporate Finance*, 73, 102173. <https://doi.org/10.1016/j.jcorpfin.2022.102173>
- Rahmanseresht, H. (2023). *Theories of organization and management from modernism to postmodernism*. Doran Publishing. https://jsmd.guilan.ac.ir/article_8254.html?lang=en
- Rao, H., Morrill, C., & Zald, M. N. (2000). Power plays: How social movements and collective action create new organizational forms. *Research in Organizational Behavior*, 22, 237-281. [https://doi.org/10.1016/S0191-3085\(00\)22007-8](https://doi.org/10.1016/S0191-3085(00)22007-8)
- Robinson, C. V. (2015). *An exploration of external environmental scanning and the strategy process*. Heriot-Watt University. <http://www.ros.hw.ac.uk/handle/10399/3030>
- Sadeghi Ravesh, M. H. (2022). Application of Interpretive Structural Modelling (ISM) in Analyzing Obstacles to Combat Desertification with Pathological Approach in Yazd Province. *J Watershed Manage Res*, 13(25), 119-132. <https://doi.org/10.52547/jwמר.13.25.119>
- Schiehll, E., & Martins, H. C. (2016). Cross-national governance research: A systematic review and assessment. *Corporate Governance: An International Review*, 24(3), 181-199. <https://doi.org/10.1111/corg.12158>
- Schoemaker, P. J. (2024). *Integrating Diverse Perspectives in Strategy Studies I*. [https://www.strategicmanagementreview.net/assets/articles/Schoemaker%20\(SMR%20923\).pdf](https://www.strategicmanagementreview.net/assets/articles/Schoemaker%20(SMR%20923).pdf)
- Shiri, H. (2015). *Examining the relationship between the university and the industry and its challenges: a qualitative research among Tehran University students* (Vol. 8). Journal of industry and university. <http://jiu.ir/en/Article/114>
- Song, Y., Ali, A., Wang, G., & Wang, W. (2024). Environmental scanning, cross-functional coordination and the adoption of green strategies: An information processing perspective. *Creativity and Innovation Management*, 33(1), 39-60. <https://doi.org/10.1111/caim.12579>
- Sun, S. L., Zhang, Y., Cao, Y., Dong, J., & Cantwell, J. (2019). Enriching innovation ecosystems: The role of government in a university science park. *Global Transitions*, 1, 104-119. <https://doi.org/10.1016/j.glt.2019.05.002>
- Sutton, A. (2016). *Systematic Approaches to a Successful Literature Review*. Sage Publications. https://www.researchgate.net/profile/Andrew-Booth-2/publication/235930866_Systematic_Approaches_to_a_Successful_Literature_Review/links/5da06c7f45851553ff8705fa/Systematic-Approaches-to-a-Successful-Literature-Review.pdf



- Swain, J. (2018). *A hybrid approach to thematic analysis in qualitative research: Using a practical example*. Sage research methods. <https://doi.org/10.4135/9781526435477>
- Teece, D. J. (2023). *The evolution of the dynamic capabilities framework*. Artificiality and sustainability in entrepreneurship. https://doi.org/10.1007/978-3-031-11371-0_6
- Thoenig, J. C., & Paradeise, C. (2016). Strategic capacity and organisational capabilities: A challenge for universities. *Minerva*, 54(3), 293-324. <https://doi.org/10.1007/s11024-016-9297-6>
- Thomas, H. (2007). An analysis of the environment and competitive dynamics of management education. *Journal of Management Development*, 26(1), 9-21. <https://doi.org/10.1108/02621710710720040>
- Thomas, H., & Thomas, L. (2011). Perspectives on leadership in business schools. *Journal of Management Development*, 30(5), 526-540. <https://doi.org/10.1108/02621711111133037>
- Thompson, J. D. (2017). *Organizations in action: Social science bases of administrative theory*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315125930>
- Tieman, R. (2016). *Why business schools are tailoring leadership courses to NGOs' needs*. Financial Times. <https://www.ft.com/content/c6356c8c-168f-11e6-b197-a4af20d5575e>
- Walrave, B., Talmir, M., Podoyntsyna, K. S., Romme, A. G. L., & Verbong, G. P. (2018). A multi-level perspective on innovation ecosystems for path-breaking innovation. *Technological Forecasting and Social Change*, 136, 103-113. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2017.04.011>
- Washburn, N. T., Waldman, D. A., Sully de Luque, M. F., & Carter, M. Z. (2018). Executives' Stakeholder Values in the Prediction of Work Process Change. *Journal of Management Studies*, 55(8), 1423-1451. <https://doi.org/10.1111/joms.12394>